



جفر جامع

« از مجموعه کتاب‌های لیمیا در باب علوم غریبه »

نوشته: ارسلان کشوری



« فهرست مطالب »

۷	مقدمه
۹	فصل اول: شناخت نقطه یا اسرار نقطه
۱۷	فصل دوم: معرفت حروف و افلاک و طبایعشان
۲۱	فصل سوم: جفر جامع
۲۳	۱- تعریف جفر جامع
۲۵	۲- رساله فی علم جفر و سیر القمر
۳۳	۳- در بیان دانستن احوال
۴۰	۴- دانستن قواعد و مصطلحات علم جفر
۶۰	۵- شناخت چهار مرحله
۹۵	فصل چهارم: جداول جفر جامع







مقدمه



یا لطیف و یا علیم و یا خبیر یا من لایحتاج الی البیان و التفسیر حاجاتنا کثیر و انت اعلم بنا یا بصیر یا دلیل المتحیرین و یا غیاث المستغیثین اغثنا الیک ما ربی و منک طلبی و عجل فرجی بحق محمد العربی (ص).

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر کسی که می شنوی نامکرر است

خداوندا در این تاریکی که وجود خیلی از بندگانت رو بسوی صعود است، تنها پناه ریسمان نجات توست چون تولد دوباره در کار نیست و هستی در هستی در حال روند می باشد.

به حق دوازده چراغ هدایتت، ابواب آسمان ملکوت را بگشا، کوله بارمان را به حقیقت توشه راهمان گردان و از درندگان راه ما را در پناه باش، و بر ما پیاموز تا بخوانیم، و راه بنما تا بدانیم و تشنگی مان را بحق صاحب ولایت کوثر برطرف نما، و بر راه رستگاران راهنما بنما تا از تو به تو، به شویم. یا تو اب رحیم.

علم لیمیا: علمی است که باو دانسته شود کیفیت امتزاج قوای فاعله عالیه به مفعوله سافله تا فعل غریب از آن حادث گردد.

لیمیا علم حروف تعریف گردیده است، در آغاز نقطه بود و نقطه در عالم نگارش عبارت (نماینده و تعبیر) است از سر هویت غیبی مطلق و آن هیئت جمعی واحدی است که بر مراتب مخارج حروف نگارش و درجات شکل های آنها و صورت حسّی آن حروف احاطه داشته و همگان را فراگیر بوده، و داخل در خصوصیات آنها و پوشیده به صور و اعیان آن حروف می باشد، و نسبت صورت آن نقطه به درجات و مراتب حروف و کلمات، نسبت تعیین یافته - به

مراتب اعیان و حقایق موجودات می باشد و تعیین اول یک امر اعتباری است که جز به واسطه تعیین یافتن تحقق و ثبوت نمی یابد. همچنانکه ظهور تعیین یافته جز به واسطه تعیین، تحقیق نمی یابد.

در علم لیمیا معرفت و شناخت مراتب حروف و حرکات از عالم و آنچه از اسماء حسنا که دارد و شناخت کلمات و معرفت علم و عالم و معلوم و اگر بخواهیم در یک کلمه تعریف نمائیم؛ علم لیمیا در حقیقت کاربرد علم جفر می باشد.

تلاش این حقیر این بوده است که این علوم را بازنویسی نمایم و سعی و کوشش نمودم که بیشتر امانت دار مطلب گوینده باشم و تمام تلاشم ساده نگاری و فهم این علوم برای اهلش باشد تا شاید راه گشایی برای جوینده اش بشود. برای تعریف این علم (لیمیا) تصمیم گرفتم که از تعریف علم جفر جامع آغاز کنم و این کتاب را در تعریف علم جفر جامع به نگارش در آورم و به خوانندگان عزیز مژده می دهم که کتابهای جفر کبیر و جفر خافیه و کاربرد جفر و لیمیا و برای عزیزان فرهنگ لغت جفر که با مراجعه به آن بتوانند رساله ها و کتابهای دیگر جفر را استفاده نمایند در دست تحریر و ویرایش دارم که انشاءالله بزودی در اختیار خوانندگان عزیز قرار خواهم داد. امیدوارم که دوست داران این علوم از آن استفاده برده و بنده حقیر را نیز از دعای خیر بی نصیب نگردانند.

زین معنا هیچ عاقل در جهان آگاه نیست

چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش

وسلام: ارسال کشور گنزق

۱۴/۶/۱۲ مصادف با ۲۷ رجب

۱۴۲۶ هجری قمری



حروف تهجی در هر یک از دوائر معروفه: از ابجد و غیره عبارت است از نقاط چندی که به هم متصل شده اند و عدد آن نقاط به قاعده رسم الخط دانسته می شود.

مثلاً الف با هر قلمی از ریز و درشت و نسخ و نستعلیق مساوی سه نقطه با قلم مزبور است، صورت آن چنین است «ا» و کذا حروف دیگر مثلاً «با» چند صورت دارد، سه نقطه می شود و پنج نقطه می شود و هفت و نه هم می شود بر حسب تناسب قلم نگارنده و کذلک سایر حروف از اول هر دایره تا آخر حرف آن دایره، در واقع هر یک از حروف جسد مرکب و مؤلف از ماده و صورتی است که در آنها از ذات مایعی مثل مرکب و یا رنگ و یا زعفران ماده اخذ شده است و در صورت نقطه های چندی در لوح صفحه وضع و ثبت شده است.

پوشیده نماند که نقطه در صنعت خط نویسی و کتابت مایه و ماده حروف تهجی و حروف مقطوعه است و مایه و ماده عبارت از آن چیزی است که در بدایت و نهایت و تمام حالات شیء همراه بوده و وجود داشته باشد و در تمام اطوار آن شیء سیار باشد، چنانچه در علم صرف و اشتقاق مصدر مایه و ماده جاریه در صورت های صیغه های عدیده مختلفه صرفیه است، در هر بابی از ابواب، مثل ماده ضرب که ماده جاریه در صورت صیغه های باب خودش است، چه آنکه ضاد و راء و باء ماده ای است جریان در صیغه های متعدده دارد و به صورت های متفاوت در می آید برای استفاده معانی عدیده مختلفه. در این صورت معلوم گردید که نقطه ماده جاری و مایه ساری در صورت حروف است که در بدایت و نهایت حروف وجود دارد و اولین صنعت قلم بر لوح صفحه، همان به وجود آوردن نقطه است و

ختم صورت وجودیه حروف نیز به نقطه می شود و موجود بین دو نقطه اول و آخر نیز همان نقاط عدیده می باشد. چنانچه دستور رسم الخط به ما نشان می دهد، مثل (ا و ب) و هكذا آخر حروف مقطوعه مثل: (غ). پس نقطه مانند روح است و حرف های بیست و هشت گانه، مانند بدن و جسد آن هستند. پس نقطه مثل مفرد و حروف مرکبات از نقاط شمرده می شوند و لذا به آلت ترکیب، نقطه صورت حروف پیدا می کند و به آلت تجزیه، حروف صورت نقطه پیدا می کنند.

جریان نقطه در هیاکل حروف مانند جریان هیولی است در هیاکل اشیاء، چنانچه هیولی به صورت های عدیده در اشیاء قبول صورت می کند و به اطوار مختلفه متطور می شود، کذلک نقطه در صورت های حروف درآمده گاهی الف می شود و گاهی باء و تاء و غیر ذلک می شود و لکن صورت مستقل ندارد، جز آنکه ناچار است منداک در صورت ها بوده باشد به خلاف نقطه که برای آن صورت مستقل و فارده نیز محقق است چنانچه نموده شد (.)، هر چند در جریانی خود در حروف نیز صورت فارده خود را از دست می دهد و صورت دیگری به خود می گیرد تا تشکیل حرفی از حروف می دهد پس می توان گفت نقطه جای هیولای حروف است، بلکه تمام اسماء هیولی که در نزد فلاسفه و حکما اصطلاح شده است بر نقطه بر حسب اختلاف اعتبارات اطلاق می شود (پس نقطه مرتبه وحدت حروف است).

در اطراف لفظ و نقش نقطه سخن رانده شد و دانستیم که نقطه مبدأ و معاد حروف و بدایت و نهایت آنهاست و هیولای جاری حروف است.

در کتاب دو چوب و یک سنگ نوشته عالم ربانی آیت ... مرحوم آقا سید محمد تقی معصومی اشکوری «قدس سره» به اهتمام جعفر سعیدی از انتشارات سایه

از صاحب کتاب دو چوب و یک سنگ سؤال می شود که؛ معنی نقطه چیست و از او چه اراده شده است؟
جواب: منظور سائل بیان معنی کدام نقش نقطه است؟ اگر منظور نقاط متفرقه در کتابها و لوائح و اوراق است، پس بدان که منظور از نقطه واحده همان دلالت بر باء موحدّه و نون است^۱ و منظور کشف بعضی حروف است مثل «ف ذ ز ظ چ خ ض غ» و تعدّد نقطه بشرح ذلک مثل: «ت ث ی ق ش».

و اگر منظور نقش نقطه اول کتاب مجید خدایی و قرآن حمید سبحانی واقع در اول کلمه طیبه بسم الله الرحمن الرحیم است، بلی، اگر چه این نقش نیز مثل نقوش نقاط متفرق در کتب و خطوط متداوله است و گواه به سوی باء موحدّه تحتانی است و لکن مانند آنها جهاد نیست و بی روح و بی سایه به نظر نمی آید، بلکه در واقع ذی روح و صاحب هیمنه و سایه است.

۱- هیولای: نام چیزی است که تمام صور در آن ظاهر می شود، پس هر باطنی که در خود صورتی را ظاهر گرداند، هیولاست.

۲- مقصود مؤلف از این عبارت «بن» و ریشه و اساس حروف است که همان نقطه می باشد.

پس بدان: که برای این نقطه دو دلالت است. اول، دلالت دارد به خالق تعالی و دو دلالت دارد به مخلوق و این دو جنبه نقطه مشارالیه را می توان به عبارت دیگر گفت: جنبه یلی الرب دارد و جنبه یلی الخلق. در جنبه یلی الرب گواه و شاهد عالم غیب است و رهنما به سوی وجود حضرت صانع تعالی، هم می فهماند که صانع موجود است و هم می فهماند که بسیط غیرقابل ترکیب و مجمع و مستجمع جمیع کمالات وجودیه است و به عبارت ساده تر آنکه؛ نقطه در جنبه یلی الرب خود نشانه نقطه وجود است که وجهاً من الوجوه قابل کثرت و زیادی و حدّ و جهات نیست، و در جنبه یلی الخلق نقطه دلالت بالمطابقه دارد بر مرتبه اجمالیّه جمیع اشیاء و ماهیّات عالم که نقطه اولای اجتماع جمیع ذرات صُوَر و مواد و حقایق جمیع عوالم ثلاثه از عالم جبروت (عقول) و عالم ملکوت (نفوس) و عالم ناسوت (ابدان) بوده باشد که نقطه اولی مدلول همین نقش نقطه مصدر جمع ممکنات است و چنانکه نقش نقطه (.) مبدأ اشتقاق و مصدر جمیع وجودات کتابت کتاب است از حروف و کلمات و کلام و فصول و ابواب و خود کتاب، کذلک معنای این نقطه مصدر و مبدأ اشتقاق معانی آنهاست، همه از آن مبدأ صادر می شوند و صُوَر ترکیبیه موجودات خارجیت پیدا می کنند، مثلاً کتاب الله مجید مشتق از نقطه مزبوره است، معنای کتاب الله هم که علم است مشتق از معنای این نقطه است که معنای همین نقطه غیب است و مبدأ المبادی است.

و وجود دیگر این نقطه نقل اول است که مبدأ عقول و نفوس و اجساد است.

و وجود دیگرش ذات مقدّس حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله است.

و وجود دیگرش اسم اعظم است.

و وجود دیگرش الف است بنا بر بعضی اعتبارات

و وجود دیگرش ذات مقدّس امیر المومنین حضرت علی بن ابی طالب است بنا بر بعضی اعتبارات.

و وجود دیگرش عرش و یا قلم است.

خلاصه سخن در معنای نقطه، آن است که نقطه در یک جنبه اش فقط دلالت تنبیه دارد، نه مطابقه نه تضمّن نه التزام نه اشاره به سوی وجود حضرت صانع تعالی، مثل دلالت فعل بر وجود فاعل و بنا بر وجود بانی و این دلالت مثل دلالت تنبیه و آگاهانیدن مبائن است بر وجود مبائن بدون هیچ نحوه از سنخیت و تناسب، مثل دلالت بناها و ساختمانهای عالم بر وجود بانیها مثل سمنار مثلاً، و در یک جنبه دیگرش دلالت دارد بر غیب نقطه که او مبدأ اشتقاق وجودات امکانیه است، یعنی دلالت دارد بر معنای عقل اول و این دلالت ثانیه از قبیل دلالاتی است که در آنها اضافات و سنخیت و تناسبات وجودیه علل و معالیل قید است، فافهم و تدبّر که در اینجا تدبّر بسیار لازم و آهسته باید عبور کرد، زیرا که خیلی خطرناک است و تفرقه بین دلالت اولی و دلالت ثانیه و لزوم سنخیت در دلالت ثانیه و نفی آن در دلالت اولی از مشکلات و غوامض و خیلی جای لغزش است، لذا خبر کردم که آهسته باید این راه را طی نمود و مرکوب راند و بسیار خطر دارد، بسیاری از بزرگان در اینجا بر مرکوب عقلی و کشفی سوار شدند و تند بردند پرت

شدند، زیرا که این جاذبه کاملاً شوسه نمی شود و تعمیرش مشکل است، تو سلات فوق عادت لازم است.

در باب نقطه علما و عرفا و حکما و فلاسفه نکات بیشماری بیان نمودند که بنده سعی خواهم نمود مطالبی که مفید و لازم به دانستن علم لیمیا می باشد در این کتاب کوچک به صورت خلاصه بیان نمایم و امیدوارم که جویندگان این علم خود بیشتر پیرامون این مطلب و نکات گوناگون از زوایای مختلف که مورد بحث می باشد جستجو نموده و بیابند و بنده را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

کتاب دیگری که مورد توجه این حقیر قرار گرفته بود «ترجمه اسرار النقطه یا توحید مکاشفان از امیر سید علی همدانی ترجمه استاد محمد خواجوی از انتشارات مولی» می باشد، و بچند مطلب ارزنده اشاره می نمایم و امیدوارم که جویندگان برای اطلاعات بیشتر به آن کتاب مراجعه فرمایند.

چون معرفت و شناخت رازها و اسرار حروف، ارتباط به اصول این علم شریف و ارزشمند دارد، و حقایق اسرار نقطه از فراخ ترین دوایر و مداراتی است که دقایق علم توحید بر گرد آن می گردد. تصمیم گرفتم که بر آن، تعلیقاتی از آنچه که بر باطن سرّم وارد شده - یعنی از اسرار و ویژگیها و هویدا شدن های نقطه به صور اعیان حروفی و دگرگونی هایش که اشاره به شئون تجلیات الهی دارد - بنگارم.

* بدان که - خداوند باطن تو را به حقایق وصال محقق سازد و از شراب آنس و همدمی خویشش در شبانگاهان و بامدادان بچشانند - نقطه در عالم نگارش عبارت (نماینده و تعبیر) است از سرّ هویت غیبی مطلق و آن هیئتی جمعی و آحدی است که بر مراتب مخارج حروف نگارشی و درجات شکل های آنها و صورت حسّی آن حروف احاطه داشته و همگان را فراگیر بوده، و داخل در خصوصیات آنها، و پوشیده به صور و اعیان آن حروف می باشد، و نسبت صورت آن نقطه به درجات و مراتب حروف و کلمات، نسبت تعین اول - از تعین یافته - به مراتب اعیان و حقایق موجودات می باشد، و تعین اول یک امر اعتباری است که جز به واسطه تعین یافتن تحقق و ثبوت نمی یابد. همچنانکه ظهور تعین یافته جز به واسطه تعین تحقیق نمی یابد؛ و آن نقطه آغاز امتداد نفس «الفی» است در درجات مخارج انسانی، اول تعین آن (نقطه) اشاره است به اوایل تجلیات ایجادی در امتدادات نفس رحمانی، برای آشکار کردن حقایق وجودی در بروزهای ظهور و اظهار.

* و همانطور که نقطه ماده و اصل صورت است (الفی) و حقیقت «الفی» هیولای صورت حروف لفظی و خطی بوده، و حقایق حروف، تعینات نفسی آن در مراتب مخارج است، همین طور هویت غیبی، هیولای نفس رحمانی است. نفس رحمانی هیولای صور کلمات کونی و وجودی است، و صور موجودات کونی، تنوعات و گونه گون بودن تجلیات آن (هویت غیبی)، تمثالات و تشبّهات تصرفات و قابلیت آثار آن است.

* و همچنان که نقطه آغاز صورتهای حروف نوشتنی است و بدان حقایق وجودات حروف و نهایت شکل های آنها منتهی و پایان می پذیرد، همین طرز کار در پهنه گاه وجود و دگرگونی های جایگاههای شهود هم این گونه است،

یعنی کارها از او (وجود حق) آغازیدن می‌گیرد و هر پیدا و پنهانی بدو، باز می‌گردد، و او - جلّت عظمته - در آخر بودنش اول است و در اول بودنش آخر، در عین باطن بودنش ظاهر است و در مظاهر ظهورش باطن و فرموده: الیه یرجع الامر کُلّه، یعنی کارها یکسره به او بازگشت دارد (۱۲۳ - هود)

* بدان که خداوند سبحان به حکمت بالغ و کامل خویش رازی را در نقطه به امانت سپرده که آن به حقیقت خویش فراگیر برخی خواصّ حروف و کلمات بوده و در ذاتش انواع اسرار اشارت و نوشتن ها گرد آمده است که به شرح نکات باریک آن در حیظه بیان، شگفتی هایش خواص و دگرگونی هایش در دایره تدوین در نیاید. برای اینکه نقطه، هیولی و خمیر مایه حروف و کلماتی است که دریا - پیش از آنکه پایان پذیرد - پایان می‌پذیرد؛ و از اسرار آن اینکه به ذات خود تمامی موجودات را قابل و پذیراست و در ظهور و ظاهر کردن موجودات، در مقابل تمامی مراتب وجود - چه کلیات و چه جزئیات آنها کامل و تامّ است.

بدان که نقطه حسی اگر چه از این حیث، جهات از آن مُنتفی است ولی از حیث دیگر برایش ثابت است و آن کُرّوی شکل و مُدَوّر بودن نقطه است، و شکل کُرّوی اگر جسمی متراکم و محسوس باشد، ناگزیر جهات و حدود عالم - بوجود برزخی و شکل حسی خودش - آن را فرا می‌گیرد، اگر چه این از ناحیه حقیقت ذاتش نبوده است ولی گاهی حدود و جهات - به حسب حرکتش - درباره اش تغییر می‌کند و گاهی هم به سبب ساکن بودنش تغییر نمی‌کند، برای اینکه - کُرّه - اگر ساکن باشد، یکی از نواحی و اطراف آن مشرق و خاور است و مقابل آن مغرب و باختر، و یکی از اطراف و نواحی آن جنوب است و مقابل آن شمال، و همین طور آسمان و زمین، اگر حرکت کند و دگرگونی یابد، نواحی و جوانب درباره آنها بر عکس می‌شود و با حرکت آنها، مشرق و مغرب و بالا و پائین و جنوب شمال می‌گردد، این بدان جهت است که جهات، عارضی آنهاست نه ذاتی، و عوارض حکمشان تداوم و همیشگی ندارد، بلکه گفته اند: عرض دو «آن و زمان» باقی نمی‌ماند و نابود می‌گردد.

دگرگونی نقطه و کره، با انواع دگرگونی های انعکاس جهات درباره اش، اشاره است به اختلاف احکام ازلی و دگرگونی های شئون ربّانی، پوشیده شدن احکام جلالی به صور مظاهر و انعکاس حقایق جمالی در آینه های شئون لطفی و دگرگونی احکام دو صفت (جلالی و جمالی) بر اعیان و ذوات مراتب وجودی در مراتب و مواطن دنیا و نشات و عوالم اخروی، یا به حسب مقتضیات احکام زمانها و مکانها، و یا به حسب تفاوت استعدادهای اشخاص و افراد، و اختلاف قابلیات و خصوصیات آنها.

* اما اقسام حرکات نقطه که به واسطه حقیقی حرکت دهنده برای نقطه پیدا می‌شود دارای پنج گونه حرکت است: یا حرکتی دوری و گردشی است که این حرکت، برای نقطه بهترین و شایسته ترین حرکات است که حقیقت و دانش آن را اقتضا می‌نماید، و یا حرکتی به سوی بالاست و یا به سوی پائین و یا به سوی جلو و یا این که بازگشت به عقب دارد.

* بدان که حرکت نقطه دو نوع است: حرکت استواره و گردشی، و حرکت راست و مستقیم. حرکت راست به هر جهتی از جهات چهار گانه که می خواهد باشد، جز به سه نقطه پشت سر هم - جز نقطه اصلی مرکزی - تمامی نمی یابد؛ و صاحبان کشف این عدد را بر دیگر اعداد به دو جهت برگزیده اند: یکی آنکه؛ چهار اصل در اعداد بسیط است و اعداد بسیط از یک اند تا ده سپس آغاز در تکرار می کنند، و در اعداد بسیط جز چهار - عددی نیست که ده را شامل و فراگیر باشد، برای اینکه عدد چهار، حقیقتش چهار است و در آن سه است که می شود هفت، و در آن دو است که نه می شود و در آن یک است که ده کامل می گردد، و به واسطه حکمت و علت این راز امور موجودات بر اعداد چهارتایی انتظام و آرایش پیدا کرده است.

* بنابراین حاملان عرش بر چهار طبیعت برپاست (جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام) و نظام عالم بر چهار عنصر قرار گرفته (آب، خاک، هوا و آتش) و عالم انسانی بر چهار طبیعت برپاست (بلغم، صفرا، سودا و خون) و همین طور بادها چهار است. (صبا، دبور، شمال و جنوب) و جهات عالم نیز چهار است (مشرق، مغرب، شمال و جنوب) و همین طور اوتاد چهاراند؛ (اوتاد چهارتن اند در چهار جهت دنیا که به منزله چهار رکن عالم می باشند، «اوتاد جمع و تراست یعنی میخ ها». اوتاد چهاراند: طلوع کننده و غروب کننده و وسط آسمان و وتد زمین، و نیز فصل ها چهار است: بهار و تابستان و پاییز و زمستان و دگرگونی های عمر نیز چهار است زمان کودکی و زمان نوجوانی و زمان جوانی و زمان کهولت و پیری و فرتوتی.

* پس این امور چهار تایی به زبان های حالاتشان تسبیح و ثنا گفته و به ترنم های حقایق و خصوصیاتشان بر جلالت و بزرگی شأن آفریدگارشان، و کمال آثار ربوبیت ارباب (رب النوع) خودشان - از اسماء چهارگانه الهی که غلبه و چیرگی و نفوذ فرمان و احکامش همه جا را فرا گرفته است - گواهی می دهند و آنها اسماء چهار گانه ای هستند که به سبب جلالت و بزرگیشان از ارکان و اصول تصرفات ایجادی و بنیاد مصادر تدبیرات وجودی و پایه های پی کرسی و اداره کشور فردا نیت اند و آنها عبارتند از حی و عالم و مرید و قادر

* پس نخستین مظاهر کلی اجمالی این اسماء چهارگانه - تبارک و تعالی - عبارتند از: فرشته مقرب که عهده دار اداره امور ربّانی و تدبیر کنندگان اصلاح عوالم امکانی و آنان: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اند، اسرافیل مظهر اسم الحی است و از دم او سریان حیات در اعیان ممکنات ساری و جاری می گردد.

جبرئیل مظهر اسم «العالم» است و از ذات او انوار علوم بر آینه دل های کاملان - از موجودات - افاضه و ریزش می کند.

میکائیل مظهر اسم «المرید» است و از عنایت و توجه او روزی های صوری و معنوی بر قابلیت افراد موجودات تقسیم و پخش می گردد.

فصل اول: شناخت نقطه یا اسرار نقطه ﴿ ۱۵

عزرائیل مظهر اسم «القدیر» است و به قدرت و نیرو و اقتدارش می آید و به وسیله قبض و گرفتن، حقایق پراکنده و متفرق را جمع و گرد می آورد.

* پس در اطراف نقطه سخن رانده شد و دانستیم که نقطه مبدأ و معاد حروف و بدایت و نهایت آنهاست و هیولای جاری حروف است.

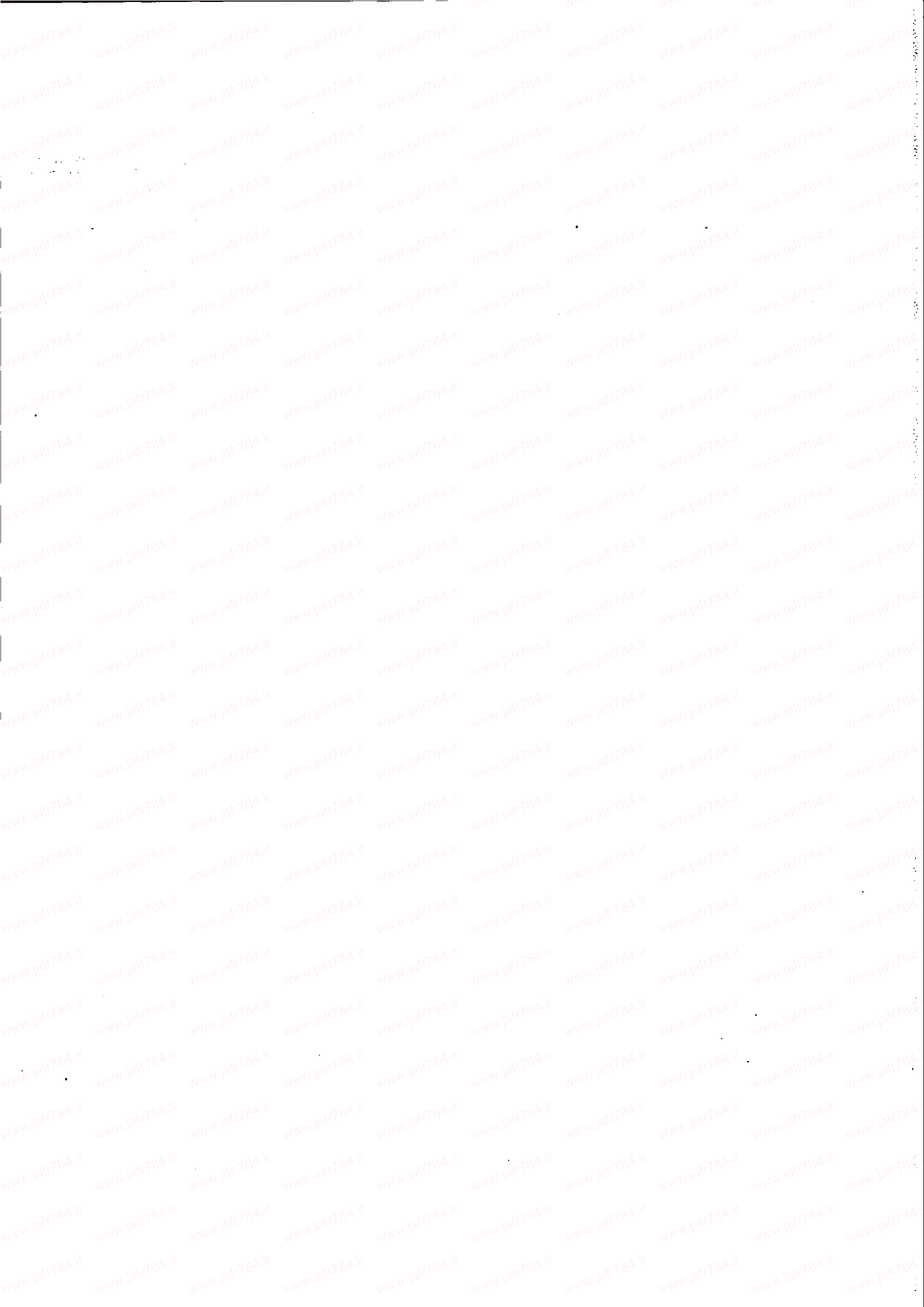
چون از امتداد نقطه «الف» تشکیل می شود و تمامی حروف الفبایی و هجایی از الف - تشکیل شده اند لذا از نقطه که اولین الفی است تعبیر به اوایل تجلیات ایجادی در راستای مراتب نفس رحمانی برای به ظهور آمدن حقایق و اعیان وجودی در ظهورات گوناگون - شده است، از وحدت حق تعالی تعبیر به نقطه شده است و همان گونه که در نقطه تمام حروف هجایی درج است. همین طور حقایق در ذات احدیت چنانچه گفتیم. مانند درخت در دانه و آن غیب غیوب است.

که شد از طول وحدت نقطه موجود

نخستین، وحدت حق جلوه گر بود

به صورت گشت «الف» از وی پدیدار

پس آنکه نقطه شد در ظل سیار





فصل دوم: مراتب حروف و افلاک و طبایعشان

در معرفت حروف - در باب دوم: فصل اول کتاب فتوحات مکیه^۱: ابن عربی می فرماید بدان که خداوند ما و تو را یاری و مدد فرماید! چون وجود مطلق است و تقیید بردار نیست، فراگیر مُکَلَّف - یعنی حق تعالی و مکلفان - یعنی عالم - می باشد، و حروف - همان گونه که گفتیم به جامع اند، حال می خواهیم مقام مکلف (تکلیف کننده) را از این حروف از مکلفان از وجهی دقیق و محقق بیان داریم و چنان روشن سازیم که نزد اهل کشف و صاحبان شهود چون بر آن (مقام) آگاهی یافتند تبدیل و دگرگون پذیری نداشته باشد، و آن از حروف بسائطی که این حروف از آنها ترکیب یافته است استخراج و بیرون آورده شده است، این حروف را حروف (مُعْجَم) به اصطلاح عربی در نام گذاری آنها - نامیده اند، و از آن جهت مُعْجَم نامیده شده که بر نظر کننده در آنها معنایشان پیچیده و مبهم است.

چون در مقام کشف حروف بسایط بر آمدیم آنها را بر چهار مرتبه یافتیم: حروفی که مرتبه شان افلاک هفتگانه است و آنها عبارتند از «الف» و «زا» و «لام»، و حروفی است که مرتبه شان افلاک هشتگانه است و عبارتند از «نون» و «صاد» و «ضاد»، و حروفی است که مرتبه شان افلاک نه گانه است و عبارتند از «عین» و «غین» و «سین» و «شین»، و حروفی که مرتبه شان افلاک ده گانه است و آنها باقی حروف معجم اند، و آنها هجده حرف اند که هر یک از آنها از ده فلک ترکیب یافته است، همچنانکه هر حرفی از باقی آن حروف چنانکه گفتیم ترکیب از نه فلک و از هشت و از هفت یافته است، بنابراین شمار افلاکی که از آنها این حروف پدید آمده اند یعنی بسایطی که بیانش را کردیم دویست و شصت و یک فلک می شود^۲.

۱. جلد اول کتاب فتوحات مکیه نوشته شیخ اکبر محی الدین ابن عربی ترجمه ن تعلیق آقای محمد خواجوی از انتشارات مرلی

۲. حسابش این گونه است: $2 \times 7 + 3 \times 8 + 6 \times 9 + 18 \times 10 = 261$

لا یمسّمهم السّوء و لا هم یحزنون، یعنی: مطلقاً بدی به ایشان نرسد و اندوهگین نگردند (۶۱ - زمر)، ولی اگر مانند این بیان الهی باشد: لانتم اشدّ رهبةً، یعنی: شما پرمهابت ترید (۱۳ - حشر)، امتزاج و ترکیبش از صد و شش و نود، و از بیست می باشد.

و در عالم، فلکی که از آن بخصوص حرارت و زطوبت پدید آید، جز این دو نمی باشد. و چون در طبع هوا نظر افکنی، بر حکمتی آگاهی خواهی یافت که مانع می شود که برایش فلکی مخصوص باشد، همچنانکه آنجا فلکی نیست که از آن این عناصر اولین - به گونه انفراد - پدید آید. بنابراین فلک چهارم به «ها» و «همزه» می گردد و فلک اقصی (دورترین) را در نه هزار سال قطع می کند، اما فلک دوم به «حا» و «خا» و «عین» و «غین» می گردد و فلک اقصی را در یازده هزار سال در می نوردد، و فلک اول به باقی حروف می گردد و فلک اقصی را در دوازده هزار سال قطع می کند، و آنها در افلاکشان بر منازلی چنداند، از آن جمله (عناصری) هستند که بر سطح فلک اعلایند، و نیز (عناصری) هستند که در مقعر و گودی فلک اند و برخی از آنها بین آن دو می باشند.

بهره‌های مراتب الهیت و انسانی و جنّی و فرشتگان در عالم حروف

بازگشته و می گوئیم: مرتبه هفتم را که «زا» و «الف» و «لام» است، برای مرتبه الهیت مکلف قرار دادیم، یعنی (آن مرتبه) نصیبشان از حروف می باشد، و مرتبه دوم را که «نون» و «صاد» و «ضاد» است، بهره انسان از عالم حروف قرار دادیم، و مرتبه نهم را که «عین» و «غین» و «سین» و «شین» است، بهره جنّ از عالم حروف قرار دادیم، و مرتبه دهم را که مرتبه دوم از مراتب عددی چهارگانه (آحاد و عشرات و مئات و الوف) و باقی حروف می باشند، بهره فرشتگان از عالم حروف قرار دادیم.

ما این موجودات چهارگانه را برای این مراتب حروف بر این تقسیم به جهت حقایق قرار دادیم که ادراکشان بسیار سخت و دشوار است و ذکر و بیانشان نیازمند به کتابی مستقل است، ولی آنها را بیان داشتیم تا در کتاب: المبادئ و الغایات فیما تحوی علیه حروف المعجم من العجائب و الایات، به اتمامش رسانیم و آن کتاب هم اکنون در دست تألیف ماست، ولی هنوز کامل نشده و به قید کتابت در نیامده است - مگر اوراقی اندک به گونه یادداشتهای پراکنده اند - ولی بخشی از آن را در این باب - تحت «لمحة باریق» - با خواست الهی ذکر می کنم.

پس حروف الهی چهارگانه برای جنّ آتشی - به جهت حقایق که بر آن حقایق سرشته شده بودند - حصول پیدا کرد، و آنها حقایق اند که منتهی شان می سازد بدانچه حق متعال از آنان ما را آگاهی بخشیده است که ثم لا ینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم. یعنی: آنان را از جلو رویشان و از پشت سرشان و از راستشان و از چپشان در آمده و به آنها می تازم (۱۶ - اعراف)، حقایقشان دست از کار کشیده و آنان را حقیقت پنجمی نبود که

بدان مرتبه ای زائد طلب کنند؛ مبدا که اعتقاد کنی این امر آنان را جایز و رواست! یعنی اینکه آنان را علو و برتری، و آنچه مقابل آن است می باشد که بدان دو، جهات ششگانه تمامی و کمال می یابد، زیرا حقیقت، این را نمی پذیرد - چنانکه در کتاب مبادی و غایات مقرر و بیان داشتیم - در آنجا گفتیم که چرا به «عین» و «غین» و «سین» و «شین» - نه دیگر حروف - اختصاص پیدا کردند، و مناسبتی را که بین این حروف و بین آنان است بیان داشتیم، و اینکه آنان از افلاکی که از آن افلاک این حروف پدید آمده اند موجود شده اند.

مرتبه الهی را از این حروف، سه حقیقت حاصل آمد که آن مرتبه نیز بر آنها می باشد، و آنها ذات و صفت و رابطه بین ذات و صفت می باشد و آنها قبول اند، یعنی قبول به واسطه آنها می باشد، زیرا صفت، تعلق به موصوف بدان و به متعلق حقیقی آن دارد، مانند علم که خود، به عالم و به معلوم ارتباط دارد و اراده، خودش به مُرید بدان و به مرادش ارتباط دارد و قدرت، خود به قادر بدان و مقدورش ارتباط پیدا می کند، و همین طور در تمام اسماء و اوصاف - البته اگر نسبت باشند - .

و باقی حروف معجم برای فرشتگان باقی می ماند و آنها هجده حرف اند: «با»، «جیم»، «دال»، «ها»، «واو»، «حا»، «طا»، «یا»، «کاف»، «میم»، «فا»، «قاف»، «را»، «تا»، «ثا»، «خا»، «ذال» و «ظا».

افلاک عناصر و افلاک حروف

فلکی که از آن خاک پدید آمده است، از وی حرف «ثا» و «تا» پدید آمده، مگر سَرِ «جیم» و نصف دنباله «لام» و سَرِ «خا» و دو سوم «ها» و «دال» یابس و خشک، و «نون» و «میم».

و فلکی که از آن آب پدید آمده است، از وی حرف «شین» و «غین» و «طا» و «حا» و «ضاد» و سَرِ «با» - با یک نقطه - و کشیدن پیکر «فا» (ف) - نه سَرش، و سَرِ «قاف» و چیزی از دنباله آن، و نصف دایره «ظا» معجمه (نقطه دار) زیر پدید آمده است.

و فلکی که از آن هوا پدید آمده است، از آن، جانب «ها» ی اخیر که دایره اش پیچ می خورد، و سَرِ «فا» و دنباله «خا» - بر حکم نصف دایره - و نصف دایره «ظا» ی معجمه (نقطه دار) بالا با قائمه اش^۱ - حروف «ذال» و «عین» و «زا» و «صاد» و «واو» پدید آمده است.

و فلکی که از آن آتش پدید آمده است، از آن حرف «همزه» و «کاف» و «با» و «سین» و «را» و سَرِ «جیم» و پیکر «یا» - با دو نقطه زیر - نه سَرِ آن، و وسط «لام» و پیکر «قاف» نه سَرِ آن - پدید آمده است. تمام این حروف از حقیقت «الف» صادر گردیدند، و فلک آنها از حیث روح و حسن می باشد.

۱. جهت دانستن بیشتر این مطلب مراجعه به کتاب فتوحات مکیه نمائید و بنده ارتباط حروف و مراتب آنها را در علم جفر شرح خواهم نمود تا جوینده بتواند موضوع جفر را بیشتر دریابد.



فصل سوم: جفر جامع

- ۱- تعریف جفر جامع
- ۲- رساله فی غلم جفر و سیر القمر
- ۳- در بیان دانستن احوال
- ۴- دانستن قواعد و مصطلحات علم جفر
- ۵- شناخت چهار مرحله



- * علم جفر آشنائی با سیستم کدهای رمزگشا برای عبور از دالان های حیات و تونل های هستی
- * کد دسترسی به انرژی فیزیک و عبور از ماوراء طبیعت و ماوراء متافیزیک
- * کد برجسته ای از تأثیر جاذب فلکی و کیهانی و فوق کیهانی بر حیات و اعتدال همه جانبه موجودات
- * کد عبور از دروازه زمان و عبور به آینده و گذشته و ارزشیابی کیهانی
- * کد فرادانستنیهای علوم و دانش های پیشینیان و آیندگان فرا از حد فهم بشری
- * کد درک نیاز و رفع حاجات و دافع بلا و دسترسی به خزائن غیب و رسیدن به آرزوها
- چه مادی و چه معنوی و دریافت انرژی از هستی
- * کد علاج بیماری های شناخته و ناشناخته بصورت عبور از رمز خودآگاهی
- * کد ارتباط با موکل ها و موجودات ناشناخته و آشنائی با منطقه هر موکل و نحوه استفاده از آنها
- * کد آشنائی با ریاضیات و اعداد بصورت فراحد فهم بشر
- * و در انتها باید بگویم علم جفر علم ناشناخته های فیزیک و متافیزیک و فرامتافیزیک می باشد.





۱- تعریف جفر جامع



در کتب مختلف این فن تعاریف و شرح و بیان مفصّلی شده است که بطور خلاصه و مفید اینگونه جمع بندی می توان کرد: لغت جفر بمعنی پوست بزغاله است یا آنکه بمعنای چاه روشن می باشد که هر چه از آب آن چاه برداشت شود نقصان و کمبود نیارد (۱). و همچنین گفته شده است که اسم جعفر در اصل جفر بوده و اضافه شدن حرف عین بجهت اشاره به آن است که از زمان واضح حقیقی این علم که حضرت امیرالمومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام است تا زمان شارح و مکمل و مفصّل آن که حضرت جعفر صادق علیه السلام می باشد هفتاد سال بوده که معادل عددی حروف ابجدی عددحرف ع (عین) می باشد. و آنچه بکلمه جامع مربوط می شود ابتدای اسماء جمالی الهی (جل شأنه) می باشد. و همچنین مخفف اسماء و چهار ملک مقرب بارگاه الهی در آن نهفته است. مثال حرف ج منسوب بحضرت جبرائیل (ع) و حرف الف منسوب به حضرت اسرافیل (ع) و حرف م منسوب بحضرت میکائیل (ع) و حرف ع منسوب به حضرت عزرائیل (ع) می باشد.

(۱) همچنین لغت جفر به چشمه زلال و روشن آب نیز گویند که هر چه از آن بردارند ذره ای نقصان نپذیرد و در حال خود بی کم و کاست باقی بماند. یعنی چشمه پُر برکت رحمانی که هر چه مصرف کنند نقصان و ضعف در آن پیدا نشود.

در اصطلاح علماء اهل حق دانستن استخراج امور و احوال آدم و عالم است از جزئیات و کلیات روزگار بتدریج زمان و طاقت انسان و وضع در لغت نهادن بود و در اصطلاح علماء اهل جفر عبارتست از ثبت حروف: ابجد، هوز، حطی کلّمَن، سعفص، قرشت، نخذ، ضظغ که مجموعاً بیست و هشت حرف می باشند بر وضعی که انشاءالله نوشته خواهد شد و چنین فرموده اند که خواص و فواید جفر جامع منسوب بحضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بسیار و بی شمار است. و این علمی است که انبیاء و اوصیاء سلام الله علیه می دانسته اند و قسمتی از آن را طایفه ای از شیعیان و اولیاء ائمه هدی سلام الله علیهم فرا گرفته اند و همیشه مخفی می دارند و این علم از برای آن تعلیم انبیاء

شده که ایشان بتنهائی در برابر چندین هزار کافران بت پرست در می آمدند و ایشان را از هیچکس ترس و بیم نمی بود مگر خدا، بوسیله و بقوت این علم و دیگر علوم لدنی هر چه از ایشان سئوال می شد پاسخ می دادند. و نقل است که حضرت سلیمان علیه السلام به برکت علم جگر همه عالم را مسخر کرده بود.

همچنین گفته شده است که در علم جگر دانستن امور غیر مکشوف است بوسیله حروف معموله و اطلاع یافتن از عاقبت آن.

بدانکه تفصیل در ذکر بعضی از قوانین جگر که باخفای کمیت در اعمال و امتزاج و افتراق و جلب و طرد و تسخیر و غیره اگر چه جگر جامع و خابیه از تکسیر آن جمیع مطالب و مقاصد و حصول جمیع مدعیات عالم عامل صادق را میسر است و بدان که جگر خابیه به احمر یعنی قرمز موسوم است و جگر جامع به ابیض یعنی سفید که از حضرت علی (ع) است و احمر از حضرت صادق (ع) می باشد.



۲- رساله فی علم جفر و سیر القمر



بدانکه طریق نوشتن صفحات جفر جامع بطریق سیر قمری و شمسی بدین موجب است. اگر چه ماهیت جامعیت جمع کواکب سبعة دارد و خاصه شمس اما چون در اصل ۲۸ حرف است نسبتی تمام با قمر و منازل او دارد و در این قاعده از روی اجمال هر جزوی بمنزلی متعلق باشد از منازل فلکی و صفحاتش بدرجات آن منزل و سطورش بدقایق آن و حروفش بتواتر باز همچنین یکمرتبه دیگر در صورت اجمال صفحه اوّل از جزء اوّل بشرطین تعلق دارد که اوّل برج حمل است و اوّل روز از آن بحساب می آید و صفحه آخر از آن جزو بمنزل رشا تعلق دارد که آخر برج حوت است پس بنابراین ۱۲ جزو اوّل از کتاب مذکور متعلق باشد به ۱۲ سیر قمر و منازل خودش که عبارت از ۳۶۶ شبانه روز. تقریباً چنانکه اگر بحساب ماه گیرند ۱۱ ماه و چند روز معین باشد اگر بعضی یکجزوء تمام از این کتاب بسیر یکماه تمام می دهند از غره تا سلخ و گاهی که چنین باشد از حساب سیر منازل بیرون خواهد بود و هرگاه قمر یکدور فلک را کمابیش ۲۹ شبانه روز یا ۳۰ شبانه روز خواهد بود، البته یک منزل نیم یا دو منزل در این بین به تفاوت خواهد رفت زیرا که فرض کردیم مثلاً ماه محرم که اوّل تاریخ عرب است قمر در اوّل درجه حمل که ابتدای منزل شرطین است نوشته، در این وقت آفتاب در ۱۵ درجه حوت است اتفاقاً در این ۲۸ شبانه روز که قمر دور خود کرد از نقطه اول حمل رسید به نقطه آخر حوت که منتهای منازل اوست و آفتاب در این مدت ۲۸ درجه فلک واقع خواهد کرد که بالفعل در ۱۳ درجه حمل خواهد بود و قمر تا آخر تحت الشعاع یکدور کمابیش ده درجه مربی نمی شود که حساب از ماه نو گیرند پس ماه صفر ۲۴ درجه حمل نو خواهد شد بلکه زیاد چنانکه یک برج تمام تفاوت تا باز اوّل دور قمر گیرند و حال آنکه جزو دوّم که حرف ب است (ب) مخصوص بمنزل بطین و کتابتش در وقت قمر در همین منزل می باید نمود و اتفاقاً کتابت حرف (ب) متعلق می شود. بمنزل د بران رسد حرف (دال) است و نهج حسابش غلط خواهد بود و چندان فایده نخواهد داد، و در هر ماه تفاوت بین از روی راستی در سیر منازل قمر است پس مدار کتاب بر سیر قمر در منازل باید نهاد تا راست آید و موجب حصول مقصد باشد به اسرع حال مجرد که تا انشاءالله

مدعا حاصل آید و همچنین انهج حساب دور قمر تا باز برسد دور خودش که عبارت از ۳۳۶ روز است ۱۲ جزء کتابت تمام باید کرد چنانچه ۶۷۲ روز باید که ۲۴ جزء نوشته شود و در ۱۱۲ روز دیگر ۴ جزء باقی را کتابت کند این است حساب کتابت آن من حیث الأجمال و اما من حیث التفصیل آنست که هر صفحه از صفحات جفر جامع تعلق می‌گیرد به یک دور قمر چنانکه هر سطری از آن بمنازل قمر نسبت داشته باشد و خواه طولی گیرند، خواه عرضی و هر خانه تعلق به ساعتی داشته باشد از ساعات شبانه روز بشرط آنکه ماه در منزل شرطین نو شود که اول درجه برج حمل باشد که سیر دور قمر است پس چون هر خانه را بساعتی دهند ۲۴ خانه در ۲۴ ساعت تمام شود و چهار خانه دیگر که می‌ماند بحصه ساعات شمس و مریخ که با عقد تین مناسبتی دارد باید داد که تمام کنند. مثلاً چون ۲۴ ساعات شبانه روزی بکواکب سبعة تعلق دارد و پس هنگامی که نوبت ساعات بشمس رسد خانه را که تعلق به راس دارد به مشارکت شمس مرقوم باشد ساخت و باز چون نوبت ساعت مریخ برسد خانه که به ذنب تعلق دارد بمشارکت مریخ بعمل باید آورد و دو خانه در روز و دو خانه در شب تا سطر تمام شود و این قول است. و اما قول دیگر آنست که چون هر ساعتی ۶۰ دقیقه است چنانکه ۲۴ ساعت شبانه روز ۱۴۴۰ دقیقه می‌شود و یک سطر از سطور هر صفحه ۱۱۲ حرف است که این حروف بر دقایق قسمت کرده شود ۱۶ حرف از آن حصه رأس و ذنب خواهد بود ۹۶ حرف دیگر ۱۵ دقیقه را یکحرف می‌رسد.

اکنون فرض کنیم که روز یکشنبه اول محرم است و در این روز قمر در اول درجه برج حمل که ابتدای منزل شرطین است نو می‌شود و بیک شبانه روز که ۲۴ ساعت است، قمر این منزل را طی می‌کند اکنون سطر اول از جزو اول از صفحه اول باو تعلق دارد و چنانکه در ساعات اول شصت دقیقه است ۴ حرف خانه اول این سطر به او نسبت گیرد که ۱۵ دقیقه از یک ساعت به یک حرف می‌رسد. چون این ساعت اول روز یکشنبه به آفتاب تعلق دارد در این یک ساعت دو حرف از ۲۸ حرف رأس را باو شریک باید ساخت که بعمل آورند و در ساعت هشتم همین روز که باز نوبت به آفتاب میرسد که حرف دیگر هم از هشت حرف رأس بمشارکت این ساعت عمل کنند و در ساعت ۱۵ همین شبانه روز دو حرف دیگر از حرف رأس بمشارکت ساعت آفتاب بعمل باید آورد و در ساعت ۲۲ دو حرف دیگر تا تمام هشت حرف مشارکت شمس مرقوم شود و همچنین به ترتیب ساعات چون نوبت به مریخ رسد ۸ حرف حصه ذنب را به مشارکت مریخ بوجهی که گذشت مرقوم باید ساخت و به باید دانست که در هر شبانه روز هر کوبی را ۴ ساعت می‌رسد، دو ساعت در شب و دو ساعت در روز.

اما قولی دیگر آنست که چون طلوع و افول (غروب) میکند مناسب آنست که معلوم کنند رأس در کدام درجه از درجات فلک است. در هنگام طلوع آن درجه که رأس در آنجا واقع است یا هنگام درجه از درجات فلکی که ذنب در آنجاست حروف هر یک را بوقت طلوع خودش بمشارکت طلوع آن درجه بعمل آورند که مفید است و این اوضح اقوال است و تمیز در این حساب آنست که یک سطر اول ۱۱۲ حرف است، ۱۶ حرفش حصه عقیدین است و ۹۶

حرف دیگر ۱۵۱ درجه فلکی را حرفی خواهد رسید پس طریقیش آن است که از اوّل درجه حمل حساب کنند و هر ۱۵ درجه را حرفی دهند چنانکه تمام برج حمل را دو حرف رسد از خانه اوّل و سطر اوّل و صفحه اوّل و همچنین بولا پیش برند و ملاحظه کنند که عقدتین حرفی خواهد بود که در یک حرف درجه ای است که در آنجا عقدتین واقع اند اگر بطریق اجمال حساب کنند یک صفحه تمام به یکدور فلک متعلق می شود و آن چنانست که از ۲۸ سطر صفحه اوّل ۲۴ سطر بدرجات وی که ۱۵ درجه را سطری رسیده باشد و ۴ سطر رسد جوزهرتین باشد که آنرا عقدتین خوانند بنوعی که از روی تفصیل که درجات مذکور شد مرقوم سازند اگر احياناً مدار کتاب بر سیر آفتاب نهند نوع دیگر است و آن چنان است که از هجرت حضرت رسالت (ص) تا زمانی که تاریخ وقت باشد ۲۸ و ۲۸ طرح کنند آنچه باقی ماند باجزاء جزء و صفحات آن قسمت کنند و به بینند که مدعا در کدام اقلیم و در کدام شهر و کدام محله و در کدام خانه یافت می شود (غرض از لفظ اقلیم جزء است و از شهر صفحه و از محله سطر و از خانه خانه). مثلاً فرض کردیم که از هجرت حضرت سیدالبشر ۸۹۲ سال گذشته بود و چون ۲۸ و ۲۸ طرح کردیم باقی ۲۴ ماند چنانکه جزء بیست و چهارم که آن جزء حروف خ است در اوّل سال ۶۷۶ از هجرت به حمل متعلق بوده اکنون فرضاً در همین سال وقتی که ما به صفحات جفر مرجوع شدیم آفتاب آن از تحویل حمل گذشته و به ۲۰ درجه میزان رسیده پس از قرار حساب صفحه ۲۲ بیست و دو از همین دو جزء که حرف خا است تعلق باین وقت دارد و آن صفحه حرف تا خواهد شد از جزء حرف خانه، پس در این صفحه خا را طلب باید کرد باین قول.

قول دیگر آن است که چون در اصل کتاب جفر بدرجات فلکی تعلق دارد و پس از وقت هجرت تا وقت مدعا بعد از طرح آنچه بماند که باقی است رجوع به صفحات جفر نمایند نه به جزو زیرا که اصلح است چنانکه فرض کردیم که به همان حساب ۲۴ بعد از طرح باقی ماند از صفحه اوّل جزء اوّل شمار کردیم و رسید به صفحه الف با خانه که صفحه ۲۴ است از جزو اوّل پس نظر کرده دیدیم آفتاب در درجه ۲۰ میزان است پس از سطر اوّل شماره کردیم بسطر هفتم رسیدیم که تعلق دارد به میزان و چون آفتاب در درجه بیستم میزان است، خانه بیستم همین سطر به او تعلق یابد، پس مطلوب را از همین خانه باید طلبد که خانه خ ز ق باشد و در این حساب قطرین صفحه را هم بدرجات باید داد تا ۳۰ درجه تمام شود. این قول روشن تر از قول اوّل بیان شد.

و اما در آن قول غالباً سرّی هست که به دوام ریاضت معلوم می شود زیرا در طرح هر جزوی را که به سال دهند و در سال که مقصد خود را می خواهند بدانند، رجوع به صفحات باید کرد و چون چنین شد فرضاً آفتاب در برج حوت است به چند درجه معین پس در صفحه دوازدهم از جزوی که شماره کردیم باو رسیده مطلب خواهد بود و چون چنین باشد باز چون سال نو شود آن جزء تمام بطرح رود، و نوبت به جزء بعد از او خواهد رسید و هر آینه در جزء بر این تقدیر حکم بر زیاده از ۱۲ صفحه نبود، باشد و باقی صفحات در این حساب بکار خواهد بود غالباً چنین نیست پس در این طرح به حساب رمزی مسطور است که بر دریافت و یا به تعلیم استاد معین و یقین باید کرد و الله یعلم

طریقه نوشتن ادوار خمسه جفر خابیه (خافیه) (ح ک) یعنی دور حرف ۲۸ گانه، مراد از این ادوار این است که حروف ۲۸ مقرر ابثی را که دورش بر پنج قسم است و مرقوم شد، در این تکثیر منصوب و این بر این نهج است که مذکور می شود و این شرح دایره است که حضرت قدرت المحققین زین الملة و الدین شیخ علی کلاه قدس الله سره العزیز وضع نمود از جهت سهولت استخراج زمام که به اندک فرض که خواهند هر زمامی پیدا توان کرد و این قاعده ابثی است تا هنگام احتیاج بر عامل آسان باشد و آن اینست: که اول حرفی که یکدور دارد همیشه در یک خانه می افتد در تکسیر حروف و آن سیزدهم است از سطور زمام خواه ابثی باشد خواه غیر آن که در آن زمام در خانه سیزدهم وقوع یابد و آن حرف ش است ثانی دو حرف است که همیشه در دو خانه مقرر می افتد در تکسیر و آن یک حرف اول زمام است و یک حرف آخر زمام که از این دو خانه تجاوز نمی کند و چون زمام ابثی باشد آن دو (ا - ی) است اگر غیر ابثی باشد هر حرف که به جای آن واقع شود همین حال را دارد البته اما ثالث سه حرف است که دور او سه است و آن حرف ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ می باشد از زمام و در زمام ابثی این سه حروف است بر این نسق (غ ف ق) اما رابع ا حرف است که دور ایشان ۸ است و در هر زمام که باشد خواه ابثی و خواه غیر آن که اگر زمام ابثی باشد حرف ب ۲، ذ ۹، ض ۱۵، ط ۱۶، ظ ۱۷، ع ۱۸، ن ۲۵، لا ۲۸ خواهد بود. اما خامس ۱۵ حرف است و هر زمامی که باشد. اما در زمام ابثی حرف ت ۳، ث ۴، ج ۵، ح ۶، خ ۷، د ۸، ر ۱۰، ز ۱۱، س ۱۲، ص ۱۴، ک ۲۲، ل ۲۳، م ۲۴، و ۲۶، ه ۲۷ و در غیر ابثی هر حرف که به جای این حروف باشد همین دور خواهد داشت و اصلاً در این خلاف نیست. اکنون اگر زمام آخرین از سه زمام که به درجه سوّم برج اسد تعلق دارد و خواهد که بعمل آورند تدبیرش آن است که زمام ابثی را بردارد بنویسد و در تحت آن حرف زمام سوّم از سه زمام که بدرجه سوّم برج اسد تعلق دارد بنویسد. چون هر دو سطر را نوشته قرار کتابت را بر صفحه ۱۲۰ نهند از زمام آخرین که بدرجه سوّم برج اسد تعلق دارد و آن زمام را بنویسد و آن صفحه را کتابت کند اگر این شکل فهم باشد قریب الفهم قراین است که چون گفته شد که هر زمامی ۱۲۰ صفحه کتابت است اکنون از سه زمامی که مقصد ماست زمام آخرین را بر باید داشت که بنویسند چون در این ایام صفحه آخرین ما را ضرور است که صفحه ۱۲۰ م از کتابت این زمام تدبیرش آنست که از هر حرفی ۱۲ به دوری که دارند طرح کنیم و به بینیم که طرح به چه منتها می شود و در کدام خانه آن حرف را باید نوشت، آنرا بنویسیم. اکنون جهت مثال زمامی فرض کنیم که آنرا زمام آخرین میدانیم از سه زمامی که به درجه اسد متعلق و طرح را درست می داریم تا به تدبیر دریافت آن آسان باشد. اولاً زمام ابثی را می نویسیم و در تحت آن زمام مفروض را رقم کنیم تا مقرر شود که کدام حرف قائم مقام کدام حرف خواهد بود تا طرحش بهمان قاعده حرف اصل بوده باشد و آن این است:

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ل ا ی
 ج د ر ذ س ش ا ب و ه م ل ک ن ف ق ل ا ت ث ح ط ظ ع غ ز ص ض غ ی

اکنون در زمام مفروض ما جیم قائم مقام الف و دال قائم مقام حرف با بنوعی مسطور است حرف تحت قایم مقام حرف فوق است چنانکه در آخر حروف غ قائم مقام حرف ث باشد پس معلوم شد که الف را دور حرف دو دور است. پس حرف جیم را که قائم مقام اوست دو دور فرض باید کرد که حرف الف دارد پس ۱۲۰ را ۲ و ۲ طرح کردیم باقی مانده نگاه کردیم الف را دور دوّم خانه ۲۹ بود پس حرف جیم را در خانه ۲۹ م سطری که استخراج خواهیم کرد نوشتیم همچنین یکحرف و یکحرف ملاحظه نمودیم ۱۲۰ را از او طرح کردیم بعدد دوری که آنحروف دارد آنچه بماند خانه اش را دیدیم که کدام است و حرف مذکور را در آن خانه نوشتیم تا سطری که عبارت از ۲۹ حرف باشد تمام کردیم و دایره که دور حرف از آن سهولت توان یافت باین طریق است در روش منصوب که عدد اول در تحت هر حرفی علامت عددی است که بعد از طرح باقی ماند مثلاً اگر خواهیم که صفحه چهارم را از این صفحات ۱۲۰ گانه بدر آوریم همه جا چهل را طرح باید کرد از حروف مثل آنکه از حرفی که قایم مقام الف است ۴۰ را دو دو طرح باید کرد باقی دوّمی یا نه حرف مذکوره را که خانه ۲۹ که دور دوّم الف است باید نوشت اگر این شکل فهم باشد روشن تر این است که مذکور می شود. بدانکه عددی که بر سر حروف ابثی نوشته خواهد شد عددی است که از آن قرار عدد طرح باید کرد و جهت علامت طرح آن عدد مرقوم گشته مثل آنکه فرضاً ۴۰ را طرح خواهند کرد یا بیشتر یا کمتر باید دید که بر سر آن حرف چه عدد نوشته آنچه خواهند طرح کنند بهمان عدد طرح باید کرد و بعد از آن ملاحظه کنید که چه عدد باقی مانده به عدد تحت هر حرفی رجوع کنند که آن علامت خانه است در همان خانه حرف را رقم کنند فرضاً حرف صاد نوشته شده و در حرف صاد عدد ۱۵ رقم گشته و در زیر حرف صاد از یک تا پانزده نوشته شده باز در تحت این پانزده عدد عددی چند نوشته شده یعنی باید دانست که از حرف صاد در طرح ۴۰ یا زیاده یا کمتر یا هر چه خواهد ۱۵-۱۵ عددی طرح باید کرد و هر حرف که قائم مقام همین حرف شود طرحش از ۱۵-۱۵ زیاده نیست هر چه خواهد از دو تا ۱۲۰، ۱۵-۱۵ طرح باید کرد که باقی ۱۵ ماند یا کمتر یا آنچه بماند همان عدد را در تحت صادر ملاحظه باید نمود که نوشته و عدد دیگر نوشته شده که علامت خانه آن حرف است در سطر زمامی که استخراج می کند در آن خانه که علامتش یافته شد حرف صاد را با قائم مقام حرف صاد هر حرف که باشد آنجا باید نوشت و همچنین در تمام حروف ابثی عمل باید کرد. اکنون این سه علامات که بر فوق حرف ابثی نوشته شده علامات فوق عدد طرح آن حرفست و علامات تحتش عدد طرح است و عدد تحت تحتش علامات خانه آن حرف است که آن حرف را در آن خانه باید نوشت مثلاً فرض کردیم که حرف صاد قائم مقام حرف شین شده و طرح حرف ش یک است پس از چهل یا کمتر یا بیشتر ۱-۱ طرح کردیم البتّه یک خواهد ماند. نگاه کردیم دیدیم که در تحت یک ۱۳ نوشته شده پس حرف صاد را در خانه سیزدهم آن سطری که در پیش داریم و استخراجش می کنیم نوشتیم و باقی علی هذا القیاس هفت نظیره:

اول دایره ابجدی - دوم ابثی - سوم اهطمی - چهارم دایره ایقنی - پنجم دایره بدوح یلن

ششم دایره ب ث ح د ر س ص ط ف غ ک م د ی
ه ن ل ق ع ط ض ش ز ذ خ ج ت ا

هفتم دایره ا و ی ل ن ع ج ز ک س ف ت ح

ه ر س ث ذ ط ب د خ ظ غ ض ق

و دیگر دایره ابجد مغلوب است

غ ظ ض ذ خ ث ت ش ر ق ص ف ع س ن م ل

۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ک ی ط ح ز و ه د ج ب ا

۱۰۰۰ ۹۰۰ ۸۰۰ ۷۰۰ ۶۰۰ ۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰ ۹۰

و دیگر دایره احست مغلوب

غ ش ن ز ظ ر م و ض ق ل ه د ص

۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ک د خ ف ی ج ث ع ط ب ت س ح ا

۱۰۰۰ ۹۰۰ ۸۰۰ ۷۰۰ ۶۰۰ ۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰

ضابطه طرح صفحه هفصد و هشتاد و چهار

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۲۸	۵۶	۸۴	۱۱۲	۱۴۰	۱۶۸	۱۹۶	۲۲۴	۲۵۲	۲۸۰

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

۳۰۸ ۳۲۶ ۳۶۴ ۳۹۲ ۴۲۰ ۴۴۸ ۴۷۶ ۵۰۴ ۵۳۲ ۵۶۰

۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۵۸۸	۶۱۶	۶۴۴	۶۷۲	۷۰۰	۷۲۸	۷۵۶	۷۸۴

توجه: اعداد بالای خط نماینده عدد جزء جفر جامع می باشند و اعداد پایین خط نماینده عدد صفحات جفر جامع می باشند.

خواص حروف مفرده حق است، لابد است که از ترکیب ایشان بنخواص مکرره مرگبه که مطالب بحصول پیوندد و تکرار ایشان بجهت حصول مدعا جزء بوفق و تکسیر نبود و از جمله قواعد تکسیر الا تکسیر کبیر است که معروفست بجفر ایض و جفر جامع و این تکسیر از جفر امیرالمؤمنین (ع) است. اگر چه قوانین دیگر از حکما و انبیسای قدیم

مانده ولی تقدیم ذکر این قاعده اولی و انساب است. کلیه این جفر ۷۸۴ صفحه است که در جداول ۲۸ در ۲۸ قرار می گیرند و هر جدول از آن منزل ۴ حرف باشد، باین وضع که هر ۲۸ صفحه بازای ۲۸ حرف را جزوی نامند و در ۲۸ جزء این تکسیر تمام شود. قاعده رقم آن چنان است که در خانه اوّل از صفحه اوّل از جزء اوّل چهار الف رقم شود که الف اوّل رقم جزو بود و ثانی رقم صفحه و ثالث رقم سطر و رابع رقم خانه **۱۱۱۱** و خانه دوّم که در جنب خانه اوّل است **۱۱۱** رقم آن شد که تغییر در خانه و نقطات و بدین نهج در هر خانه حرفی رقم می شود به ترتیب تا پایان سطر. پس سطر دوّم از خانه که در تحت خانه اوّل است ابتدا تکمیل شود و چون تغییر در سطر واقع شود حرف ثالث که تعلق به سطر دارد تغییر یافته و چنین می شود **۱۱۱** و بر این قیاس سطر به سطر ترتیب ابجد حروف تغییر شود تا صفحه تمام شود پس صفحه دوّم که ابتدا شود رقم دوّم که تعلق بصفحه دارد تغییر یابد؛ چنین **۱۱** و باقی تغییرات در سطر و خانه بنوعی که ذکر شد واقع آید تا صفحه تمام شود. باین وضع صفحه به صفحه تا جزء تمام شود. پس جزو ثانی را به تغییر در حروف اوّل باشد که منسوب باوست و باین طور کتابت تا ۲۸ جزو تمام شود.

و در خواص کتابت این جفر اکابر این فن را مبالغه و شرح بسیار است از رفعت و عزّت استشهاد و عدم احتیاج و کفایت امور و عقد لسان حسّاد و متردّین و کشف غیوب و حصول مطالب و غیر اینها که در این مختصر نگنجد چه حصول جمیع مطالب مدعیات از این کتاب بشرایط مقرر میسر گردد ولیکن اکابر را اعتقاد در این عملهاست. بدانکه بعضی از بیّنات مربع میان هر صفحه استخراج اسامی می نمایند و عدد بیّنات مذکور را جمع کرده در مربعی برند و اسامی مستخرجه را بر حول آن نوشته اند و اسامی از بیّنات مذکور بقانون تکسیر استخراج کرده اند. و بعضی از چهار خانه وسط سطر اوّل و آخر و چهار خانه وسط ضلع راست و چهار خانه چپ بیّنات گرفته بتکسیر و غیر آن استخراج اسماء علوی و سفلی نموده اند و بعضی از بیّنات تمام صفحه بحروف مخارج دعا بنهج خاصّه خایبه استخراج کرده اند به چهار جهت منصوب و مغلوب و تمازج و تنازل و چون اکابر را در این احصا اجتهادات واقع است. عمل هر صفحه را بقرار جمهور عدد حروف خالص گرفتن است که خلاصه هر صفحه همان تواند بود یعنی مکررات حذف شود و آن عدد را در مربعی نهاده اند و مرکب و مفرد حروف خالص را بر حول مربع نوشته و اسماء الله و اسماء ملائکه و اعوان و غیره از اسماء روحانی وصفاتی و افعالی که بیوت آن صفحه مظهر آنها گشته بر اطوار و اطراف آن صفحه بنویسد. و بعضی در هر صفحه که اسم خود بینند خانه اسم را اوّل بیوت شمردند و مربعی بآن موضوع دارند و حروف مستحصله که دو حرف آخر هر خانه است جمله را نظیره گیرند و تکسیر کنند بر مغیبات اطلاع یابند و فوائد روی نماید ولیکن شرایط کتابت آنست که طهارت کامل حاصل کند که طهارت ظاهر و باطن و قلب و لسان است که صفات الله و ائمه نتیجه این طهارت است و در وقت عمل بخورات لطیف باید سوخت و با خلق کمتر صحبت باید داشت و از اشتغال دنیا و اسباب تفرقه خاطر اجتناب باید نمود چه در خلوت و عزلت و انزوا

مبالغه بسیار و فوائد بی شمار است، اکل حلال و طیب قلب و مقام مرتفع پاکیزه با آب و سبزه باشد هر آینه هیچ مطلبی و مطلوبی در خاطر نگذرد که بر آن قدرت نه افتد و هیچ کس نسبت به وی خیر و شر نه اندیشد که او را بآن اطلاع نه افتد و حاسدان و معاندان وی را از ارواح مغیبه ابتلای شداید و مهالک حاصل باشد و وی را در قلوب و ابصار شرافت و مهابت عظیم بود و اضلاع جداول باید به صورت مربع رسم شود.

تذکر: ما به دلیل احتراز از حجیم شدن کتاب ناگزیر شدیم که به صورت مستطیل رسم کنیم. اصل همان مربع بودن خانه های تکسیر می باشد.



۳- در بیان دانستن احوال



در بیان دانستن احوال و بیرون آوردن مقصود کلی و جزئی از جفر جامع مرتضوی صلوات الله علیه بدانکه چون از وضع جفر یک صفحه یا دو صفحه که بخواهند احوال مجهولی را معلوم کنند باید حروفات ملفوظی و ملبویی و مسروری را از آن صفحه بدینگونه استخراج نمایند و جدا جدا وضع کنند.

حروف ملفوظی:

بدانکه حروف ملفوظی به حروف سه حرفی گفته میشود و آن سیزده حرف است:

(ا ج د ذ س ش ص ض ع غ ق ک ل) به عبارتی حرف آخرش از قسم اول نمی باشد.

ا ل ف (الف) ج ی م (جیم) د ا ل (دال) س ی ن (سین) ش ی ن (شین) ص ا د (صاد) ض ا د (ضاد) ع ی ن

(عین) غ ی ن (غین) ق ا ف (قاف) ک ا ف (کاف) ل ا م (لام)

حروف ملبویی:

حروف ملبویی هم سه حرفی را گویند که اول و آخرش یکی باشد: حروف ملبویی (م ن و) می باشند.

م ی م (میم) ن و ن (نون) و ا و (واو)

حروف مسروری:

حروف مسروری به حروف دو حرفی گویند و تعداد آنها دوازده حرف میباشد:

ب ا (با) ت ا (تا) ث ا (ثا) ح ا (حا) خ ا (خا) ر ا (را) ز ا (زا) ط ا (طا) ظ ا (ظا) ف ا (فا) ه ا (ها) ی ا (یا)

حرف اول تمام حروف در اصطلاح علماء جفر ژئر گویند و مابقی را بینات گویند و در حروف ملفوظی دو حرف

بینات است و در ملبویی حرف اول زبر و دومین حرف بینات و سومین حرف ژئر و در مسروری نیز بدین شکل بوده

و بینات حروفش را اعتباری نمی باشد.

بدانکه چون حروفات را استخراج کردند و هر قسم را جدا جدا وضع نمودند چون خواهند که ترکیب کنند از حروفات هر سه قسم چهار چهار طرح می کنند و حروف چهارم را میگیرند تا هر سه قسم تمام شود و اگر یک قسم تمام نشود دو قسم باقی را بگیرند تا یک قسم تمام شود و یک قسم را اعتبار نکنند که او را اعتباری نیست.

و باید اول از قسم ملفوظی بگیرند و دوم از قسم ملبوی و سوم از قسم مسروری و ترکیب کنند و در جایی ثبت نمایند. و این روش را ملبوی خوانند و اعراب گذاشته و قرائت کنند (بخوانند). باید توجه داشت که از ابتدای صفحه تا موضع اسم احوال گذشته می باشد و موضع اسم زمان حال است و از موضع الا آخر صفحه مربوط به آینده می باشد و باید که نیکو در این ترکیب نظر کرد و به جمعیت حواس و حضور باطن توجه نمود تا مغیبات (پوشیده ها) از عالم غیب چهره بگشاید و چه فرمایند و چه کشف شود. و هر چه گویند بگوش دل و عقل و ادراک در یابند و فیض یابند و به خلق برسانند و از حق و صواب تجاوز نکنند. و در پنهان و آشکار پاک و حقانی باشند و از بسط و قبض و خیر و شر و آنچه از عالم غیب رخ نماید پوشیده و پنهان دارند و صادق باشند.

سر پوش باش زهر نوش باش خاموش باش

روش استخراج طالع صفحه از کتاب جفر جامع و کتاب جفر کبیر:

باید که چهار حرف خانه اول به عدد جمل جمع کرده حاصل را در عدد اول چهار حرفی ضرب و حاصل ضرب را تقسیم بر عدد دوازده نموده عدد باقی مانده را با بروج دوازده گانه مطابقت می دهیم. (توجه، عدد اول در کتابت جفر کبیر عدد حرف سمت راست و در کتاب جفر جامع عدد حرف سمت چپ می باشد).

عدد یک منسوب به برج حمل - دو منسوب به ثور - - دوازده منسوب به حوت می باشد.

مثال: به عنوان مثال برج حروف خانه **ب ج ا** می شود: جمع عدد جمل می شود هفت ($1+1+3+2=7$) حاصل جمع را در اولین عدد حرف ضرب می کنیم ($7 \times 2 = 14$) (ب=۲) و حاصل ضرب را باید تقسیم بر عدد دوازده کنیم ($14 \div 12 = 1$) باقیمانده عدد ۲ می شود. پس طالع این صفحه برج ثور می باشد.

پس در هنگام طلوع طالع (ثور) این را بنگارد و اسماء الله که در این صفحه است بسیار بخواند و مشک و عود بخور بسوزاند که مرادش حاصل می شود. انشاء الله تعالی

و همچنین هر عملی که خواهند انجام دهند از اسمی که مناسب عمل باشد مثلاً: فتح از صفحه فتاح و رزق از صفحه رزاق و علی هذا القیاس عمل نمایند.

در دانستن میزان حروف:

بدانکه میزان حروف ابجد است و طریقتش آنست که الف را اعتبار نکنند و باء (ب) را در ما بعد خودش که حرف

جیم (ج) است ضرب نمایند و عدد شش حاصل شود و عدد شش را در ما بعد او که دال است ضرب نمایند $(6 \times 4 = 24)$ و عدد ۲۴ را در مابعد حرف دال که ها (ه) می باشد ضرب کنند $(24 \times 5 = 120)$ عدد ۱۲۰ حاصل میشود. همچنین تا آخر حروف ابجد ادامه دارد مثلاً ترکیب اول ثنایی است (دو حرفی میباشد) دیگر ثلاثی است (سه حرفی می باشد) و دیگر رباعی است که مرکب است از چهار حرف (چهار حرفی) و صورت عمل بدین شکل است:

م	ت	ع	ا	ل
ل	م	ت	ع	ا
ا	ل	م	ت	ع
ع	ا	ل	م	ت
ت	ع	ا	ل	م

خماسی (پنج تایی)

ع	ل	ی	م
م	ع	ل	ی
ی	م	ع	ل
ل	ی	م	ع

رباعی (چهار تایی)

ع	ل	ی
ل	ع	ی
ع	ی	ل

ثلاثی (سه تایی)

ح	ی
ی	ح

ثنایی (دو تایی)

م	ت	ع	ا	ل
ل	م	ا	ت	ع
ع	ل	ت	م	ا
ا	ع	م	ل	ت
ت	ا	ل	ع	م

تکسیر خماسی

ع	ل	ی	م
م	ع	ل	ی
ل	م	ع	ی
ع	ل	ی	م

تکسیر رباعی

روش نوشتن کتاب جفر جامع:

صفحات کتاب جفر جامع بفرمایش بزرگان این فن به چند روش نوشته می شود که انشاء الله تعالی برای جویندگان این علم ما چندین روش که عملی می باشد را می نویسیم.

ابتدا باید بیست و هشت جزء کاغذ تهیه نمود و هر جز دارای چهارده ورق کاغذ که بیست و هشت صفحه می باشد (به عبارتی در مجموع ۳۹۲ ورق کاغذ برابر با ۷۸۴ صفحه می شود) و در هر صفحه ۲۸ سطر و در هر سطر ۲۸ خانه و در هر خانه چهار حرف نوشته می شود و هر خانه دارای چهار ستون حرفی از حروف بیست و هشتگانه نوشته می شود. و به اصطلاح علمای جفر هر جزوی را اقلیم نامند و هر صفحه را شهر گویند و هر سطر را محله و هر محله دارای ۲۸ خانه است و در هر خانه چهار حرف و هر خانه دارای اسمی می باشد. از به هم پیوستن این چهار حرف اسمی با معنی یا بی معنی حاصل می شود که نام آن خانه است.

این مثال مربوط به جفر جامع است:

مثال: چهار حرف در خانه اول از سطر اول از صفحه اول در جزء اول چهار الف $\boxed{ا ا ا ا}$ است. (از چپ به راست) الف اول علامت جزء است یا حرف اول را جزء نامند. حرف دوم علامت صفحه و الف سوم علامت سطر اول یا حرف اول و الف چهارم علامت خانه اول میباشند به عبارت دیگر الف اول جزء - الف دوم صفحه - الف سوم سطر - و الف چهارم را خانه نامیده اند.

ا	ا	ا	ا
خانه	سطر	صفحه	جزء

در خانه دوم از سطر اول سه الف و یک ب رسم می کنند (ب اا) و همچنین تا خانه بیست و هشتم که سه الف و یک غ (غ اا) رسم شده است که غ حرف بیست و هشتم است را می نویسند.

در سطر دوم از صفحه اول دو الف و یک ب و یک الف (اب ا) نویسند که علامت جزء اول و صفحه اول و سطر دوم و خانه اول است. و در سطر سوم از صفحه اول در خانه اول دو الف و ج و الف (اج ا) و در خانه دوم همان سطر دو الف و ج و ب (ب ج ا) نویسند و همچنین تا آخر سطر بدین دستور تا آخر صفحه و در صفحه دوم در سطر اول در خانه اول یک الف و ب و دو الف (اب ا) نویسند و در خانه دوم یک الف و ب و الف و ب (ب ا ب ا) نویسند و علی هذاقیاس تا آخر سطر و آخر صفحه ادامه دهند و بجهت تحقیق بیشتر لطفاً به جداول و صفحات کتاب جفر جامع مراجعه فرمایید. پس حاصل کلام آنکه کتاب جفر جامع دارای ۲۸ جزء و هر جزوی دارای ۱۴ ورق که ۲۸ صفحه می باشد، پس عدد صفحات از حاصل ضرب ۲۸ در ۲۸ یعنی ۷۸۴ صفحه است و چون در هر صفحه ۲۸ سطر است پس آنرا در عدد ۲۸ ضرب می کنیم ($۷۸۴ \times ۲۸ = ۲۱۹۵۲$) بیست و یک هزار و نهصد و پنجاه و دو تعداد سطرهای آن می شود و چون هر سطری دارای ۲۸ خانه است پس عدد ۲۸ را ضرب در عدد مذکور می شود حاصل ضرب ($۲۱۹۵۲ \times ۲۸ = ۶۱۴۶۵۶$) می شود ششصد و چهارده هزار و ششصد و پنجاه و شش تعداد خانهای مذکور است. توجه داشته باشید که بنابر قاعده در نوشتن کتاب جفر جامع، باید خانه اول چهار $\boxed{ا ا ا ا}$ الف باشد و خانه آخر چهار $\boxed{غ غ غ غ}$ غین داشته باشد.

به جهت روشن شدن مطلب مثالی دیگر آورده می شود.

امیر

اگر بخواهیم امیر را در این کتاب پیدا کنیم باید که در خانه یکم از سطر سیزدهم از صفحه دهم از جزء بیستم دریافت شود زیرا حرف (ر) عدد وضعی ابجدی اش ۲۰ (بیستم) می باشد پس جزء بیستم می شود و حرف (ی) دومین حرف یعنی صفحه ۱۰ (دهم) و حرف (م) یعنی سطر ۱۳ (سیزدهم) و حرف (ا) چهارمین حرف یعنی خانه ۱ (یکم) می شود.

ابجد وضعی یا ابجد وسیط:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸

ا	م	ی	ر
خانه	سطر	صفحه	جزء
۱	۱۳	۱۰	۲۰

جدولی کشیده و حروف

را داخل سطر بالایی می نویسیم

ستون اول جزء ستون دوم

صفحه ستون سوم سطر و ستون آخر خانه می باشد. اگر اعداد وضعی حروف را در پائین آنها بنویسیم مطلب روشن می گردد. شاعری در پیدا کردن اسم مجید از کتاب جفر شعری چنین سروده است:

م	ج	ی	د
خانه	سطر	صفحه	جزء
بیت منازل	محل	شهر	اقلیم
سیزدهم ۱۳	سوم ۳	دهم ۱۰	چهارم ۴

گر واقف وضع جفری ای فرزانه

بشنو از استاد حدیثی جانانه

اقلیم چهارم ز شهر دهم بطلب

از سومین محل سیزدهمین خانه

جواب: مجید

ستون اول (از چپ به راست) در کتاب جفر جامع جزء نامیده می شود و هر حرفی که در این ستون نوشته شود نماینده جزء می باشد. یعنی اینکه اگر حرف الف نوشته شود نماینده جزء اول می باشد تا ۲۸ صفحه بتعداد حروف ابجد وضعی که آن حرف عددش نماینده آن جزء می باشد.

خانه	سطر	صفحه	جزء
ستون اول	ستون دوم	ستون سوم	ستون چهارم

فهرست کتاب جفر جامع چنین است:

۱- جزء اول از صفحه ۱ الی ۲۸ می باشد و ستون چهارم حرف الف می باشد.
۲- جزء دوم از صفحه ۲۹ الی ۵۶ می باشد و ستون چهارم حرف ب می باشد.
۳- جزء سوم از صفحه ۵۷ الی ۸۴ می باشد و ستون چهارم حرف ج می باشد.
۴- جزء چهارم از صفحه ۸۵ الی ۱۱۲ می باشد و ستون چهارم حرف د می باشد.
۵- جزء پنجم از صفحه ۱۱۳ الی ۱۴۰ می باشد و ستون چهارم حرف ه می باشد.
۶- جزء ششم از صفحه ۱۴۱ الی ۱۶۸ می باشد و ستون چهارم حرف و می باشد.
۷- جزء هفتم از صفحه ۱۶۹ الی ۱۹۶ می باشد و ستون چهارم حرف ز می باشد.
۸- جزء هشتم از صفحه ۱۹۷ الی ۲۲۴ می باشد و ستون چهارم حرف ح می باشد.
۹- جزء نهم از صفحه ۲۲۵ الی ۲۵۲ می باشد و ستون چهارم حرف ط می باشد.
۱۰- جزء دهم از صفحه ۲۵۳ الی ۲۸۰ می باشد و ستون چهارم حرف ی می باشد.
۱۱- جزء یازدهم از صفحه ۲۸۱ الی ۳۰۸ می باشد و ستون چهارم حرف ک می باشد.
۱۲- جزء دوازدهم از صفحه ۳۰۹ الی ۳۳۶ می باشد و ستون چهارم حرف ل می باشد.
۱۳- جزء سیزدهم از صفحه ۳۳۷ الی ۳۷۴ می باشد و ستون چهارم حرف م می باشد.
۱۴- جزء چهاردهم از صفحه ۳۷۵ الی ۴۰۲ می باشد و ستون چهارم حرف ن می باشد.
۱۵- جزء پانزدهم از صفحه ۴۰۳ الی ۴۳۰ می باشد و ستون چهارم حرف س می باشد.
۱۶- جزء شانزدهم از صفحه ۴۳۱ الی ۴۵۸ می باشد و ستون چهارم حرف ع می باشد.
۱۷- جزء هفدهم از صفحه ۴۵۹ الی ۴۸۶ می باشد و ستون چهارم حرف ف می باشد.
۱۸- جزء هجدهم از صفحه ۴۸۷ الی ۵۱۴ می باشد و ستون چهارم حرف ص می باشد.
۱۹- جزء نوزدهم از صفحه ۵۱۵ الی ۵۴۲ می باشد و ستون چهارم حرف ق می باشد.
۲۰- جزء بیستم از صفحه ۵۴۳ الی ۵۷۰ می باشد و ستون چهارم حرف ر می باشد.
۲۱- جزء بیست و یکم از صفحه ۵۷۱ الی ۵۹۸ می باشد و ستون چهارم حرف ش می باشد.
۲۲- جزء بیست و دوم از صفحه ۵۹۹ الی ۶۲۶ می باشد و ستون چهارم حرف ت می باشد.
۲۳- جزء بیست و سوم از صفحه ۶۲۷ الی ۶۵۴ می باشد و ستون چهارم حرف ث می باشد.
۲۴- جزء بیست و چهارم از صفحه ۶۵۵ الی ۶۷۲ می باشد و ستون چهارم حرف خ می باشد.
۲۵- جزء بیست و پنجم از صفحه ۶۷۳ الی ۷۰۰ می باشد و ستون چهارم حرف ذ می باشد.
۲۶- جزء بیست و ششم از صفحه ۷۰۱ الی ۷۲۸ می باشد و ستون چهارم حرف ض می باشد.
۲۷- جزء بیست و هفتم از صفحه ۷۲۹ الی ۷۵۶ می باشد و ستون چهارم حرف ظ می باشد.
۲۸- جزء بیست و هشتم از صفحه ۷۵۷ الی ۷۸۴ می باشد و ستون چهارم حرف غ می باشد.

کتاب جفر جامع تشکیل شده است از ۲۸ جزء که هر جزء دارای ۲۸ صفحه و هر صفحه دارای ۲۸ سطر و هر سطر دارای ۲۸ خانه و هر خانه دارای چهار ستون و هر ستون را نامی است.

نام ستون اوّل (از چپ به راست) جزء میباشد که عدد ابجد وضعی حرف آن نماینده جزء کتاب است یعنی هر حرفی که در این ستون نوشته شده دلالت دارد که آن جزء چندم کتاب مذکور می باشد.

ستون دوّم صفحه نامیده میشود که عدد حرف آن (از ابجد وضعی) در کدامین صفحه قرار دارد.

حروف ستون دوّم نماینده صفحه جزوات می باشند. یعنی اینکه هر گاه ستون دوّم حرف الف نوشته شده باشد

یعنی صفحه شماره ۱ از هر جزء که در ستون اوّل معرفی و توضیح داده شده است می باشد. همچنین حرف ب یعنی

صفحه ۲ و حرف ج صفحه ۳ و حرف د یعنی صفحه ۴ و ... و حرف غ صفحه ۲۸ از آن جزء میباشد.

ستون سوم نماینده سطر است و می دانیم که هر صفحه ۲۸ سطر دارد که هر سطر نماینده یک حرف طبق ضابطه

ابجد وضعی می باشد. یعنی الف سطر اوّل و ب سطر دوّم و جیم سطر سوم و دال سطر چهارم و ... غین سطر بیست

و هشتم است.

ستون چهارم نماینده خانه است و می دانیم که هر سطر دارای ۲۸ خانه (چهار حرفی) می باشد.

یعنی حرف الف عدد یک از هر سطر (که در ستون سوّم توضیح داده شده) خانه اوّل است و ب خانه دوم و ج

خانه سوم و دال خانه چهارم و ... و غین خانه بیست و هشتم.

تذکر: ابجد وضعی همان ابجد وسیط می باشد.



۴- دانستن قواعد و مصطلحات علم جفر



جفر جامع ترکیب شده از ۷۸۴ صفحه و در هر صفحه جدول ۲۸ در ۲۸ خانه قرار دارد که مجموع عدد این خانه ها نیز ۷۸۴ است و در هر خانه ۴ حرف ابجدی بدایره اجدد قرار داده بضوابط عنصری و مراتب یعنی تغییر حروف از مقامی بمقامی به صورت؛ احاد - عشرات - مات الف - بصورت دوری (هر جزء دارای ۲۸ صفحه و هر صفحه دارای ۲۸ سطر افقی و ۲۸ سطر عمودی (ستون) است چنانکه گفته می شود هر یک صفحه جفر جامع مرصاد آینه تمام دوایر جفر جامع است.

۷۸۴ دایره حروفی از آن مستخرج است بضوابط دایره اجدد بدینطریق:

شرح دوایر الجفر:

دایره اجدد که أم الدوایر است. دایره اب ت ث. دایره اه ط م. دایره ای ق غ. دایره ان س غ. دایره ارغ ی. دایره اج ه ب. دایره اج ذ ض. دایره اح س ت. دایره ب د و ح. دایره ارش ذ ب. دایره او ی ل ی م. دایره او ک ع. دایره اغ ب ظ. دایره اذ ری. دایره اس ب ع. دایره اح ز ط. دایره اث خ ر. دایره اب ر ج. هکذا بهمین ترتیب ۷۸۴ دایره جملگی را در صفحات جفر جامع نامبرده شده اما دوایر مذکوره که ۲۸ حرف أم الدوایر اب ج د بعمل آمده تقسیم بر دو کرده اند، هر ۱۴ حرف اول را سطر اساس گویند و سطر پایینی را که ۱۴ حرف بعدی است سطر نظیره گویند و این ضابطه در طرح سؤال و جواب و سایر استخراجات از ضروریات این فن شریف است. و سطر نظیره مفتاح و کلید اعمال جفری است یعنی سطر اول اساس ترکیبات مستخرجه سؤال است و سطر نظیره راه گشای اعمال جواب است که سایر سطور از قبیل مستحضره و مستحصله و قوا و سایر تغییرات سطری و نسبت های دیگری که حصول جواب می شود.

بدانکه دوایر را در سه بعد قرار داده اند. بُعد اول عدد نفس. بُعد دوم عدد منازلی و مراتب. بُعد سوم عدد صغیره

فصل سوّم: جفر جامع ۴۱

طرح شده و ابعاد دیگری نیز دارد از قبیل عدد اکبر و کبیر الکبیر و اصغر و بدایره قوی که عبارات مابعد و ماقبل و چهار بُعد حروفی از دایره قوی جهت استحصال مستحصله و سیر حروف و استخراجات امر مهم است و دوایر قوا چند وجه دارد کبیر و صغیر و اعمال دایره قوا چهار نام دارد بدین ضابطه ترفع و ترقی و تنزل و مساوات که شرح هر کدام در جای خود بیان می شود. انشاء الله

بدانکه عدد نفس همان عدد ابجد کبیر است.

ابجد کبیر و اساس و نظیره:

عدد کبیر	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
سطر اساس	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
عدد کبیر	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰
سطر نظیره	غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف	ع	س

و اما عدد وسیط ابجد (ابجد وضعی) که مراتب و منازل است:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸

و اما بُعد ثالث دایره صغیره که از عدد ۱۲ و ۱۲ کسر می کنند و عدد باقی مانده را ابجد صغیر گویند.

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۸	۶	۴	۲
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
ساقط	۱۰	۸	۶	۴	۲	ساقط	۶	۸	ساقط	۶	۸	ساقط	۴

و این عمل غیر از اعمالی است که در امر ضوابط احاد (یکها یا یگانها) را بعشرات (دهها یا دهگانها) و عشرات را به مات (صدها یا صدگانها) و مات را به الوف (هزارها یا هزارگانها) برند مثل حرف عین (ع) که عددش ۷۰ است عدد ۷ می شود و حرف میم (م) که عددش ۴۰ می باشد ۴ می شود و حرف قاف (ق) که عددش ۱۰۰ است تبدیل به

۱۰ یا ۱ می گردد. و این تغییرات ضوابط عملی دارند که در جای خود اشاره به آن خواهد شد.

توجه داشته باشید که بعضی از اکابر و مشایخ فن شریف جفر و علمای الحروف نظرات و روشهای متفاوتی در این موضوع دارند که عبارت است از این که هر دایره مانند دایره ا ب ت ث و دایره ا ه ط م و دایره ای ق غ و غیره را باید مانند دایره ابجدی صغیر و وسیط کبیر بکار گرفت و بعضی دیگر را نظر بر آن است که این امر را نباید انجام داد و صواب نمی باشد بدین صورت بر غوامض فن افزوده می گردد. ولیکن در دور و عدد وسیط که عدد منازلی است در کل دوایر اکثر زعما و علمای فن بدلائیل منطقی متفق القول اند. چون مراحلی در علم استخراج پیش می آید که عدد منازل وسیط ضرورت تمام دارد.

مثال:

در عمل خواستیم بدانیم حرف ل ا م (ل) در دایره اهطم یا ایقغ یا ابث و یا سایر دوایر چندمین حرف است و حرف ما قبل و ما بعد آن کدام حرف می باشد؟

مثالی دیگر: حرف ناری در دایره ابجد چندمین منزل است یا همان حرف ناری در سایر دوایر بکدام مرحله ترقی و تنزل دارد. و این غوامض که حل شد، گفته شده معما که حل شود آسان گردد. شناخت دوایر حروف از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا از ارکان اصلیه فن شریف جفر است.

دایره ابثی (دوم):

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	حروف اساس
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی	حروف نظیره

دایره ثالث (سوم) دایره ا ه ط م (اهطم) که به دایره طبایع معروف است.

ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض	حروف اساس
ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ	حروف نظیره

دایره رابعه (چهارم) دایره ای ق غ (ایقغ) معروف به دایره قوا و مستحصه است.

ا	ی	ق	غ	ب	ک	ر	ج	ل	ش	د	م	ت	ه	حروف اساس
ن	ث	و	س	خ	ز	ع	ذ	ح	ف	ض	ط	ص	ظ	حروف نظیره

دایره خامس (پنجم) دایره ا ج ز ط (اجهزط) و معروف به دایره سیر کواکب است.

ا	ج	ه	ز	ط	ک	م	س	ف	ق	ش	ث	ذ	ظ	حروف اساس
ب	د	و	ح	ی	ل	ن	ع	ص	ر	ت	خ	ض	غ	حروف نظیره

دایره سادس (ششم) دایره اح س ت (حست) و معروف بدایره تقویت و تضعیف است.

ا	ح	س	ت	ب	ط	ع	ث	ج	ی	ف	خ	د	ک	حروف اساس
ص	ذ	ه	ل	ق	ض	و	م	ر	ظ	ز	ن	ش	غ	حروف نظیره

دایره سابع (هفتم) دایره اج ه ب (اجهب) از دوایر اصلیه است.

ا	ج	ه	ب	و	ز	ر	د	ی	ک	ش	خ	ل	س	حروف اساس
ث	ظ	م	ف	ذ	غ	ن	ت	ص	ض	ع	ح	ط	ق	حروف نظیره

دایره ثامن (هشتم) دایره اج ذ ثن (اجذثن) که از جمله دوایر اصلیه است.

ا	ج	ذ	ث	ش	ظ	ق	ن	ب	ح	ر	ص	ع	ک	و	حروف اساس
ت	خ	ف	ض	غ	ل	ه	ث	د	س	ط	ز	م	ی	حروف نظیره	

دایره تاسع (نهم) دایره ان س غ (انسغ) که از دوایر اصلیه است.

ا	ن	س	غ	ب	م	ع	ظ	ج	ل	ف	ض	د	ک	حروف اساس
ص	ذ	ه	ی	ق	خ	و	ط	ر	ث	ز	ح	ش	ت	حروف نظیره

دایره عاشر (دهم) دایره ار غ ی (ارغی) که از دوایر اصلیه است.

ا	ر	غ	ی	ب	ز	ف	ت	س	ق	ث	ش	ک	ج	حروف اساس
ص	ل	ح	ض	م	خ	ط	ن	د	ظ	و	ذ	ع	ه	حروف نظیره

امداد از ارواح طیبه مشکل گشا خواهد بود.

شرح دایره قوا:

مرحله دایره قوا که اعظم و درست است این ضابطه از ارکان اصلیه فن شریف جفر می باشد.

دایره قوا صغیر:

س	ن	م	ل	ک	ی
هوز	دهو	جده	بجد	ابج	غاب
خ	ث	ت	ش	ر	ق
ش	ر	ق	ص	ف	ع
کیلم	لکم	طیک	حطی	زحط	وزح
ج	ب	غ	ظ	ض	ذ
ظ	ض	ذ	خ	ث	ت
فصق	عفس	سعف	نسع	منس	لمن
ط	ح	ز	و	ه	د
و	ه	د	ج	ب	غ
ثخذ	تثخ	شتث	رشت	قرش	صقر
س	ن	م	ل	ک	ی
		ی	ط	ح	ز
		ظغا	ضظغ	دضظ	خذض
		ق	ص	ف	ع

دایره قواء کبیره:

ص ق ج	ط ر د	غ ش ا	ک ت ب	ش ث ز	س خ ح	ن ذ ه
غ ا ب	ا ب ج	ب ج د	ج د ه	د ه و	ه و ز	و ز ح
ن ی س	خ ک ع	ذ ل ف	ض م ص	ظ ن ق	ق س ر	ک ع ش
ف ص د	ب ظ ک	ص ق ل	ر ط ب	ذ ش ی	ر ت س	ز ث ع
ز ح ط	ح ط ی	ط ی ک	ی ک ل	ک ل م	ل م ن	م ن س
ل ف ت	م ص ث	ث ا خ	ز ب ذ	ح ج ض	ط د ظ	ا ه غ
و خ م	ث ذ ن	ح ض ق	ی ظ ز	خ غ ف	م ک ص	ه ل ث
ن س ع	س ع ف	ع ف ص	ف ص ق	ص ق ر	ق ر ش	ر ش ت
غ و ا	ر ز ن	ش ح ج	ت ط د	و ی ه	ع ب د	ف ج ز
ظ م خ	ع ن ش	ق س ت	ل ع ظ	ا ف ی	ق ص ذ	ج ق ض
ش ت ث	ت ث خ	ث خ ذ	خ ذ ض	ذ ض ظ	ض ظ غ	ظ غ ا
ص و ج	ی ه ط	ب و ی	ج ز ک	د ح ل	ه ط م	س ی ن

بدانکه دایره قوا مفتاح و کلیدی در کتاب جفر اعظم می باشد.

همچنین ضابطه استخراج مستحصله بهمین دور کبیر دایره قوا مقدور می باشد که در مفتاح

نظیره ابث	ترفع	نظیره اعظم
تنزل		
	ترقی	
نظیره ایقغ	مساوات	نظیره ابجد

شرح دوائر الجفر:

و باید دانست که دوائر جفر هر کدام در حل و فصل و عقد ضوابط جفر وظایف و خواص منسوب و بخصوصی دارند. و عبث و بیهوده نمی باشند زیرا هر دایره در مکان خود عمل مخصوص بخود را داشته و گاه اشتراک دوائر به یک فصل تواند حل مشکل کند. انشاءالله در مراحل عمل کاربرد هر یک را بشناسی. بدانکه در فن علم جفر غوامض و مشکلات به تمام معنی وجود دارد لکن اگر در مقدمه به تبحر رسیدی در غوامض مشکلی نخواهد بود. زیرا فرموده اند:

مرد باید که هراسان نشود

مشکلی نیست که آسان نشود

شرح بسایط جفر

آگاه باش آنچه گذشت تفسیر و شرح مقدمات کلی در لطائف علم جفر و دوائر و ضوابط و قواعد دایره قوا که از ارکان اصلی فن شریف جفر بود که دقت و تعمق در آنها مزید بر اطلاع و جلب فیوضات انوار قدسی علم جفر برای جوینده می شود.

بسط ها که از ارکان اصلیه علم جفر و علم حروف در کلیه مراحل است عبارتند از:

- ۱- بسط عددی ۲- بسط حرفی ۳- بسط طبیعی ۴- بسط عزیززی ۵- بسط ترفعی ۶- بسط تجمعی ۷- بسط تجمعی تضاریبی ۸- بسط تشابهی ۹- بسط ترقی ۱۰- بسط تضاعفی ۱۱- بسط تصانفی ۱۲- بسط تکسیر ۱۳- بسط تجانبی ۱۴- بسط تمازج

بدانکه بسط را دستورات دیگری نیز هست، در بعضی رسالات و کتب به بعضی از اعمال جفر نیز اشتباهاً نام بسط را نام نهاده‌اند. لیکن جمهور علماء و مشایخ انواع فوق الذکر را از ارکان اصلیه بسایط (بسط ها) می دانند. که در اعمال مستخرجات بکار می آیند.

شرح حالات بسایط:

۱-۱- بسط عددی مفرد، عددی وسیط، عددی مرکب:

بسط عددی مفرد آنست که کلمه را تجزیه حروفی کرده و عدد ابجد کبیری هر یک از حروف را گرفته و جدا جدا دنبال هم بنویسند.

مثال: مجید که تجزیه می شود (م ج ی د) و این حروف تبدیل به اعداد کبیر می شود. حرف (م) عدد ۴۰ و حرف (ج) عدد ۳، و حرف (ی) عدد ۱۰ و حرف (د) عددش ۴ می شود. پس حروف چهارگانه اسم مجید می شود: ۳، ۴۰، ۴، ۱۰ و این عمل را بسط عددی مفرد گویند.

۱-۲- بسط عددی وسیط:

بسط عددی وسیط آنست که کلمه را تجزیه حروفی کرده و عدد ابجد وسیط هر یک از حروف را گرفته و جدا جدا دنبال هم می نویسند و سپس اعداد را با هم جمع نموده تبدیل به حروف ابجد کبیر می نمایند.

مثال: امیر - ا م ی ر - الف = ۱ - م = ۱۳ - ی = ۱۰ - ر = ۲۰ اعداد را با هم جمع می نمایم؛

$۴۴ = ۲ + ۱۰ + ۱۳ + ۱$ حاصل جمع عدد ۴۴ می شود تبدیل به حروف می شود (د م)

۱-۳- بسط عددی مرکب:

بسط عددی مرکب آنست که نام مجید در جمع ابجد کبیر ۵۷ است. عدد جمع را تبدیل به حروف می کنیم (ز ن) و این بسط عددی مرکب گویند.

بدین طریق (م ۴۰) - (ج ۳) - (ی ۱۰) - (د ۴) اعداد را جمع کردیم $۵۷ = ۴ + ۱۰ + ۳ + ۴۰$ پس حاصل جمع ۵۷ شد.

تبدیل بحروف کردیم چنین شد (ز ن) (از دایره ابجدی)

۲- بسط حروفی ظاهری و لفظی:

بسط حروفی ظاهری و لفظی را ضابطه چنین است که حروف ژبّر و بیّنه را با هم جمع می کنند.

مثال: نام محمّد که زبّر آن می شود م ح و د و بیّنه آن چنین است م ی م (میم) عددش ۹۰ ($۴۰+۱۰+۴۰=۹۰$)

ح ا (حا) ($۸+۱=۹$) م ی م (میم) ($۴۰+۱۰+۴۰=۹۰$) دال ($۴+۱+۳۰=۳۵$) جمع کل می شود (۲۲۴) ($۹۰+۹+۹۰+۳۵=۲۲۴$)

و این جمع اعداد را استنطاق کردیم از دایره ابجد کبیر (د ک ر) مستحصله شد و این عمل را بسط حرفی ظاهری و

ملفوظی گویند.

۳- بسط طبیعی

بسط طبیعی آنست که بجای حروف هوائی حروف آتشی و به جای حروف خاکی حروف آبی مینویسند، همچنین

بالعکس.

مثال: محمّد (م ح م د) به جای حرف م حرف ت و بجای حرف ح حرف ذال و بجای حرف م ثانی ت و بجای

حرف دال حرف م مینویسند، یعنی تغییر طبیعی داده زمام اسم محمّد کنند در نتیجه حروف (ت ذ ت م) حاصل

می شود. در بسط طبیعی حروف خاکی را به حروف آبی و حروف آبی را به حروف بادی و حروف بادی را به

حروف آتشی ترفیع می کنند لکن حروف آتشی ترفیع پذیر نیست و تغییری نمی کند.

مثال ک: حرف م که جزء حروف آتشی می باشد تغییر ندارد و همان حرف م باقی می ماند.

۴- بسط عزیزی:

بسط عزیزی گرفتن طالب و مطلوب هم درجه حروف باشد، یعنی اینکه هر حرفی طالب حرف مابعد خودش

می باشد در اینصورت مطلوبش حروف مابعد بوده و خودش طالب می گردد. مانند الف طالب باء و جیم طالب دال و

این طریق الی آخر حروف ابجدی.

مثال: از نام امیر استخراج حروف عزیزی می کنیم از حرف الف طالب حرف ب و از حرف م طالب ن و از حرف

ی طالب ک و از حرف ز طالب ش. پس استحصال از نام امیر این باشد (ب ن ک ش)

۵- بسط ترفعی:

بسط ترفعی بر سه نوع است: ۱- ترفع عددی ۲- ترفع بسط ۳- ترفع تجمعی

۱-۵- ترفع عددی، اعداد حروف آحاد (یکها یا یگانها) به عشرات (دهها) یا دهگانها و عشرات را به مات (صدها

یا صدگانها) و مات را به الوف (هزارها یا هزارگانها) تبدیل می کنند.

مثال: نام محمّد حروف م ح م د را ترفع عددی می دهیم (م) را که عددش ۴۰ می باشد و از عشرات است بمات

می بریم تبدیل به عدد ۴۰۰ می شود و عدد را به حروف تبدیل می کنیم حرف (ت) حاصل می شود. حرف ح که

عددش ۸ می باشد و از آحاد است به عشرات می بریم می شود عدد ۸۰ تبدیل به حرف (ف) می شود. م ثانی را که از عشرات بود بمات بردیم عددش شد ۴۰۰ و حرف (ت) می شود.

حرف (د) را که عددش ۴ می باشد و از آحاد است را به عشرات بردیم عددش ۴۰ شد و تبدیل به حرف کردیم حرف (م) حاصل شد.

بعبارت دیگر حاصل این بسط از نام محمد و از دایره ابجد کبیر زمام گرفتیم این شد: (ت ف ت م).

مثالی دیگر: نام مجید م «۴۰۰» «۴۰» «ت/ج» «۳» «۳۰» «ل/ی» «۱۰» «۱۰۰» «ق/د» «۴» «۴۰» م / پس حاصل (ت ل ق م) می شود.

۲-۵- ترفع حرفی هر حرف را تبدیل به حرف مابعد خودش می کنند (در دایره ابجدی و حرف آخرغ است تبدیل به الف می شود) به عبارت دیگر هر مرتبه را یک مرتبه بالا برند مانند حرف (م) بدایره ابجدی مابعد حرف م تبدیل به ن می شود که ترفیع منزلی شده و این مثال در دایره قوا آشکار است. لطفاً به دایره قوا مراجعه کنید. و همچنین بجای حرف (ح) حرف (ط) و بجای حرف (م) ثانی حرف (ن) و بجای حرف (د) که چهارمین حرف از نام محمد است حرف (ه) می شود پس مستحصل شد از نام محمد (ن ط ن ه)

۳-۵- ترفع تجمعی حروف طالب و مطلوب را جمع کرده مستحصله گیرند بدین صورت:

مثال: محمد طالب و جعفر مطلوب می باشد. ابتدا هر دو نام را بطور مفرد حروف کنند م ح م د - ج ع ف ر پس یک حرف از حروف اسم محمد (از اولش) و یک حرف از حروف اسم جعفر (از اولش) برداشته دو حرف دو کنار هم می نویسند و همین عمل را با حروف دوم و سوم و چهارم و ... ادامه می دهند تا تمام شود. در نتیجه حروف بدست آمده (م ج - ح ع - م ف - د ر) (۲۰۴، ۱۲۰، ۷۸، ۴۳) را بعد از تبدیل به عدد جمع می کنیم: (۴۳+۷۸+۱۲۰+۲۰۴=۴۴۵) مستحصله عدد مزبور از محمد و جعفر را به حروف تبدیل می کنیم: (ه م ت) می باشد.

توجه در صورتیکه اسمی حروف کم آورد از حروف اولش (اولین حرف) برداشته به ترتیب و به آخر آن اسم اضافه می کنند تا تعداد حروف اسماء برابر گردد. این روش بغیر از اسم در مورد جمله و سوال و غیره هر چند حرفی که باشد رعایت می شود.

معمولاً حروف امتزاج و ترکیب شده را تکسیر کرده و اسماء الهی و عزیمت و روحانیات و اعوان و اسماء ملائکه و غیره را از آن استخراج می نمایند.

۶- بسط تضارب:

بسط تضارب یعنی ضرب کردن حروف طالب را بر حروف مطلوب و حاصل ضرب را استنطاق نموده و تبدیل به حروف می کنیم مانند: طالب محمد و مطلوب جعفر م ح م د - ج ع ف ر عدد حرف م را در عدد حرف ج ضرب می کنیم (۱۲۰=۴۰×۳) (ک ق) و عدد حرف ح را در عدد ضرب می کنیم (۵۶۰=۷۰×۸) (س ث) و عدد حرف م ثانی را

در عدد حرف ف ضرب می کنیم (۳۲۰۰=۴۰×۸۰) (ر غ غ غ) عدد حرف دال ضرب در عدد حرف ر می شود (۸۰۰=۴×۲۰۰) (ض) پس حروف مستحصه از این بسط بنام محمد طالب و جعفر مطلوب چنین شد: (ک ق س ث ر غ غ غ ض)

۷- بسط تجمیع تضاریبی:

بسط تجمیع تضاریبی مجموع اعداد اسم طالب را بر مجموع عدد اسم مطلوب ضرب می کنیم و از حاصل ضرب استنتاج کرده و تبدیل به حروف می شود.

تقسیمات حروف بطبایع اربعه:

بدانکه در طرح و تقسیمات حروف چند ضابطه موجود می باشد. که اخص آنها را طرُوح سته یا طرح ششگانه است. و در کلیات اعمال جفری و غیره جزء روشهای اصلیه بشمار می رود. ۱- طرح عنصری ۲- طرح کوکبی ۳-

طرح فلکی ۴- طرح برجی ۵- طرح منازلی ۶- طرح درجی

۱- طرح عنصری: یعنی حروف به تعداد عناصر که آتش و باد و آب و خاک می باشند تقسیم می شود. و هر عنصری دارای هفت حرف می باشد. یعنی اینکه حروف چهار چهار تقسیم شده و منسوب بعناصر می گردد.

جدول دایره اهطم، عنصری و طبایع:

ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	حروف ناری (آتشی) طبع حار (گرم)
ب	و	ی	ن	ص	ت	ض	حروف هوایی (بادی) طبع یابس (سرد)
ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ	حروف مایی (آبی) طبع رطب (تر و مرطوب)
د	ح	ل	ع	ر	خ	غ	حروف ترابی (خاکی) طبع باره (خشک)

۲- طرح کوکبی: و آن چنانست که حروف دوایر را تقسیم بر هفت می نمایند و هر حرفی را منسوب به کوکبی می گردد. بر هر کوکب چهار حرف منسوب می شود. مشهورترین دوایر در عمل دایره اجهب و ابجد و اقدذ می باشند.

جدول تقسیمات حروف بکواکب سبعة (هفتگانه) بضوابط دایره اجهّب:

ب	هـ	ج	آ	شنبه زحل (کیوان)
ذ	ر	ژ	و	پنجشنبه مشتری (برجیس)
خ	ش	ک	ی	سه شنبه مریخ (بهرام)
ظ	ث	س	ل	یکشنبه شمس (آفتاب)
غ	ف	ق	م	جمعه زهره (ناهید)
ض	ص	ث	ن	چهارشنبه عطارد (تیر)
ق	ط	خ	ع	دوشنبه قمر (ماه)

این جدول بقولی دایره حروف و کواکب بضوابط ابجدی

د	ج	ب	ا	زحل
ح	ز	و	هـ	مشتری
ل	ک	ی	ط	مریخ
ع	س	ن	م	شمس
ر	ق	ص	ف	زهرة
خ	ث	ت	ش	عطارد
غ	ظ	ض	ذ	قمر

دایره حروف و کواکب با طبایع منسوب بآنها بضوابط محی الدین عربی اینست:

تراپی	مایمی	هروایی	ناری	
ج	س	ی	ع	مشتری
م	ل	ص	هـ	مریخ
ر	ز	غ	ط	شمس
ب	ث	ظ	ح	زهرة
خ	ن	ک	ف	عطارد
ت	و	ض	ش	قمر
ذ	د	ق	ا	زحل

همچنین تقسیم کواکب بحروف منسوب به ابولعباس بونی که نوشته بطریق ارسطویی

مشتري	ط	ق	ک	ض
مریخ	ا	ت	م	د
شمس	ح	ه	ی	ع
زهرة	ش	ظ	و	ز
عطارد	ب	ص	ث	ذ
قمر	ج	ل	س	ف
زحل	د	ن	خ	غ

منسوبات حروف بکواکب که ضابطه اش از دایره حروف ابجد مستخرج است.

مشتري	ه	ل	ق	ض
شمس	ا	ح	س	ت
قمر	ب	ط	ع	ث
زهرة	و	م	ر	ظ
مریخ	ج	ی	ف	خ
زحل	ز	ن	ش	غ
عطارد	د	ک	ص	ذ

جدول تقسیم حروف به کواکب بضابطه دایره احست منسوب به حضرت سعدالدین رسید. حسین اخلاطی:

زحل	ا	ح	س	ت
مشتري	ب	ط	ع	ث
مریخ	ج	ی	ف	خ
شمس	د	ک	ص	ذ
زهرة	ه	ل	ق	ض
عطارد	و	م	ر	ظ
قمر	ز	ن	ش	غ

شیخ ابوالعباس بونی تقسیم حروف به بروج را در تکسیر از ترکیب خود بدین طریق نوشته:

تمام الف و ه و ثلث ط به حمل داده اند	ثلث ف و تمام شین و ذ به قوس داده اند	ثلث ط و تمام م و ثلثین ف به اسد داده اند.
تمام ب و و او و ثلث ی به جوزا داده اند	ثلثین ی و تمام ن و ثلثین ص به میزان داده اند	ثلث ص و تمام ث و ض به دلو داده اند
تمام ج و ذ و ثلث ک به سرطان داده اند	ثلثین ک و تمام نن و ثلثین ق به عقرب داده اند	ثلث ق و تمام ث و ظ به حوت داده اند
تمام و او تمام ح و ثلث ل به ثور داده اند	ثلثین ل به جدی داده اند	ثلث ر و تمام ح و تمام غ به جدی داده اند

نوع دیگر تقسیم حروف به بروج چنین است (این نظر اکثریت حکمای علم جفر و حروف می باشد).

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
اعه	جمر	قیص	سلز	هطح	رنج	صغظ	رتن	حفش	خذب	ظلكس	نود
اعه	ج م ر	ق ی ص	س ل ز	ط ه ح	ر ن ج	ص غ ظ	ر ت ن	ح ف ش	خ ذ ب	ظ ل ک ص	ن و د

۳- طرح فلکی: و آن چنان است که حروف ۹ و ۹ بین افلاک تقسیم می شود.

وضع فلک قمر	وضع فلک عطارد	وضع فلک زهره	وضع فلک شمس	وضع فلک مریخ	وضع فلک مشتری	وضع فلک زحل	وضع فلک البروج	وضع فلک الافلاک
ایقغ ۱	بکر	جلش	دمت	هنت	وسخ	زعذ	حفص	طصظ
۱۰	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
۱۰۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
ای ق غ	ب ک ر	ج ل ش	د م ت	ه ن ث	و س خ	ز ع ذ	ح ف ض	ط ص ظ

۴- طرح برجی ضابطه اش چنین است که هر عدد یا سطر را ۱۲، ۱۲ طرح کنند. البته در تقسیمات حروف به بروج

دوازده گانه چند وجه گفته شده است. نظر اکثریت چنین است:

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
اعه	ج م ر	ق ی ص	س ل ز	ط ه ح	ر ب خ	ص غ ر	ز ث ن	ح ف ش	خ ذ ت	ظ ک ض	ن و د

و دستور چنین است که حروف هر برج را بهم متصل کرده کلمه سازند.

و نیز سعدالدین حموی در سجنجل الارواح بدین ضابطه بیان فرموده:

حوت	دلو	جدی	قوس	عقرب	میزان	سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
ر خ غ	ق ت ظ	ص ت ض	ف ش ذ	ل ع ر	ک س ق	ی ن ص	ی ل م	د ح ل	ج ز ک	ب و ی	ا ه ط

و ابوالعباس بونی را چنین ضابطه می باشد.

حوت	دلو	جدی	قوس	عقرب	میزان	سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
ز ر ض	ظ غ د	ص ح م	ع ک ی	ط ث ز	و ن ظ	ف ت ص	ق س ع	ه ل ط	ب ذ و	ش ج ص	ا ح ق

تقسیم حروف بعناصر اربعه و بروج:

حروف آتشی			حروف بادی			حروف آبی			حروف خاکی		
ا ج ذ ش ظ ق ن			ب ح ر ص ع ک و			ت خ ز ض غ ل ه			ث د س ط ف م ی		
حمل	اسد	قوس	جوزا	میزان	دلو	سرطان	عقرب	حوت	ثور	سنبله	جدی
ا ج ذ	ذ ش ظ	ظ ق ن	ب ح ر	ر ص ع	ع ک و	ت خ ز	ز ض غ	غ ل ه	ث د س	س ط ف	ق م ی

توجه: دستور طروح دو نوع معمول است. طرح عددی و طرح سطری زآنکه طرح عددی است آنجای که عدد قابل طرح (تقسیم) باشد هر مرحله از طروح تواند از آن را طرح کند. یعنی عدد آن حرف یا حروف را تقسیم کند و ادامه دهد. مثال: حروف میم عددش ۴۰ می باشد هر شش طرح بصورت کامل می شود از عدد ۴۰ کم کرد. مانند عدد عناصری، عدد کوکی، عدد فلکی، عدد برجی، عدد منازلی، عدد درجی. گاهی هم عدد کمتر از نصاب است مانند عدد حرف جیم (ج) که عددش ۳ می باشد و هیچگونه طرحی بر آن قابل قسمت نمی باشد. یا حرف واو (و) که عددش ۶ می باشد فقط طرح عنصری میسر است و هیچ طرح دیگری میسر نمی باشد. هکذا علی القیاس.

و اما طرح سطری بضابطه طروح سته: جهت روشن شدن مطلب باین مثال توجه فرمایید.

مثال: مطلبی داریم که در یک سطر بدینقرار نوشته می شود: ی ا ع ل ی م م ح م د ر ض ا د ر س ف ر ح ی ا ت د ا ر د ی ا ن ه (یا علیم محمد رضا در سفر حیات دارد یا نه) مجموع حروف ۳۰ است بتمام ضوابط طروح سته ششگانه می توان حل کرد. مثلاً ۴ و ۴-۷ و ۷-۹ و ۹-۱۲ و ۱۲-۲۸ و ۲۸-۳۰ و ۳۰-۳۰ و اگر بطرح عنصری نموده شود دو حرف آخر زیادی می آید آنها را در آخر سطر مطروحه قرار می دهند که ن و ه بود.

بعضی حکما فرموده اند که این دو یا سه یا یک حرف اضافی را ملفوظی (زبر و بینه) کنند تا سطر کسر نیآورد.

(توضیح در شرح طرح عنصری آمده است.) و سایر رفتار از طروح سته نیز بدان روال باشد که نوشته شده است.

۵- طرح منازلی - وضابطه آن طرح (قسمت کردن) ۲۸ و ۲۸ مطابق تعداد منازل تعداد منازل بیست و هشتگانه بر حروف بیست و هشت می باشد.

در طبایع حروف و اعراب ایشان و منسوبات کواکب و بروج:

قسمت کردن حروف به عناصر بر دو وجه مقرر است. و در هر وجه حرکت طبایع طبیعت است.

چنانچه در این جدول مذکور است. شعر

حرفهای آتشی اهطمفشذ (ا ه ط م ف ش ذ) حرکت ضمه مخصوص حروف آتشی است.

آن بادی را بدان بویصنضض (ب و ی ن ص ت ض) حرکت فتحه مخصوص حروف بادی است.

بهر آبی را جز کسقتظ می شمار (ج ز ک س ق ت ظ) علامت کسره مختص حروف آبی است.

دحلررخغ دان تو خاکی بی غرض (د ح ل ع ر خ غ) علامت سکون مختص حروف خاکی است.

نوع دیگر:

حروف مفرده حاره اعراب فتح و نصب (ا و ی ل م ن ع) —

حروف مفرده بارده اعراب و وقف (ب ذ ح ض غ ظ ق) —

حروف مفرده رطبه اعراب کسره و جر (ه ر ش ت د ص ط) —

حروف مفرده یا بسه اعراب رفع و ضم (ج ز ک ش ف ث ح) —

تذکر: در صورتیکه حروف اول اسم مجزوم واقع شود (یعنی ساکن) می باید مجرور ساخت (یعنی کسره) — که

السَّاكِينِ اِذَا حَرَكَ بِالْكَسْرِ

و اگر حروف دنبال هم از یک جنس باشند و هر دو ساکن باید اولی را کسره داده و دومی ساکن شود.

و اگر یک جنس نباشد می توان ادغام کرد.

سکون	کسره	فچه	ضمه	اعراب-الکواکب	ساکن جزم	کسره جر	ضمه نصب	فتحه رفع
خاکی	آبی	هوایی	آتشی		خاکی	آبی	هوایی	آتشی
د	ج	ب	ا	زحل	ب	ه	ج	ا
ح	ز	و	ه	مشتری	د	ر	ز	و
ل	ی	ئ	ط	مریخ	خ	ش	ئ	ئ
ع	س	ن	م	شمس	ظ	ث	س	ن
ر	ق	ص	ف	زهرة	غ	ذ	ف	م
خ	ث	ت	ش	عطارد	ض	ص	ت	ن
غ	ظ	ض	د	قمر	ق	ط	ح	ع

توجه: جدول زیر جهت پیدا کردن جواب معما و اشعار چیستان بر ضابطه ابجد وضعی از کتب جفر جامع و جفر کبیر استفاده می شود.

ذراع ز ۷	هنه و ۶	هقه ه ۵	دبران د ۴	ثریا د ۳	بطین ب ۲	شرطین الف ۱
سماک ن ۱۴	عوا م ۱۳	صرفه ل ۱۲	زیره ک ۱۱	جبهه ی ۱۰	طرفه ط ۹	نثره ح ۸
بلده ش ۲۱	نعایم ر ۲۰	شوله ق ۱۹	قلب ص ۱۸	اکلیل ف ۱۷	زبان ع ۱۶	غفر س ۱۵
رشا غ ۲۸	مؤخر ظ ۲۷	مقدم ض ۲۶	اخبیه ذ ۲۵	سعدالسعود خ ۲۴	سعد بلع ث ۲۳	سعد ذابج ت ۲۲

چون منازل بیوت قمر می باشند بدینجهت می توانند تمثیلی از بیوت و خانه های ستون بیوت و خانه های جفر گردد.
۶- طرح برجیست و گاهی درجی نیز می گویند و آن چنان است که حروف را ۳۰ و ۳۰ طرح و قسمت می کنند.
و همچنین منسوب به تعداد روزهای یک برج یعنی ۳۰ روز می باشد.

توجه: در طرح کوکبی که طرح ۷ و ۷ می باشد علاوه بر آن حروف به کواکب منسوب می گردند به ایام (روزهای) هفته نیز منسوب می شوند. همچنین طرح بروج که طرح ۱۲ و ۱۲ است غیر از برج به ساعات نیز منسوب می شوند.
زیرا از زمان طلوع خورشید تا غروب ۱۲ ساعت است و از زمان غروب تا زمان طلوع فردا نیز ۱۲ ساعت می باشد.
و نیز معمولا تقسیمات و منسوبیات حروف بعناصر اربعه بدایره اهطم دانسته و سیر کواکب بدایره اجهب هکذا الی آخر.

باید دانست که هر حرفی روحی دارد و موگلی در این رابطه مسئول و مأمور آن حرف می باشد.

ز زسرفائیل	و رقبائیل	ه زوربائیل	د اهراطیل	ج کلکائیل	ب جبرائیل	ا اسرافیل
ن حولائیل	م روبائیل	ل طاطائیل	ک حروداثیل	ی شرکیطائیل	ط اسمائیل	ح ینکائیل
ش همزائیل	ر راهواکیل	ق عطرائیل	ص اهمکائیل	ف سرحاکیل	ع لومائیل	س همراکیل
غ لوخائیل	ظ لوظائیل	ض عطکائیل	ذ اروائیل	خ سهمکیائیل	ث میکائیل	ت عزرائیل

دایره موگلان حروف نقل از کتاب کنزالحسینی (نوشته احمد حسین رقال ابن مولوی محمد حسین بن مفتی نیاز

احمد صاحب)

ا	اسرافیل	ب	جبرائیل	ت	عزرائیل	ث	میکائیل	ج	کارکائیل	ح	تنکفیل	خ	مهکائیل
د	دردائیل	ذ	اهرائیل	ر	امواکیل	ز	سرفائیل	س	همواکیل	ش	همزائیل	ص	اهجمائیل
ض	عطکائیل	ط	اسمائیل	ظ	تورائیل	ع	لومائیل	غ	لوغائیل	ف	میرحمائیل	ق	عطرائیل
ک	حروزائیل	ل	طاطائیل	م	رومائیل	ن	حولائیل	و	رفتمائیل	ه	دورمائیل	ی	سرکستائیل

دایره بروج موگلان حروف بروایت دیگر:

ا	اسرافیل	ب	جبرائیل	ج	کلکائیل	د	دردائیل	ه	دورائیل	و	رفتمائیل	ز	سرفائیل
ح	تنکفیل	ط	اسمائیل	ی	سرکیطائیل	ک	حروزائیل	ل	طاطائیل	م	رومائیل	ن	حولائیل
س	همواکیل	ع	لومائیل	ف	سزحمائیل	ص	اهجمکائیل	ق	عطرائیل	ر	امواکیل	ش	همرائیل
ت	عزرائیل	ث	میکائیل	خ	مهمیکائیل	ذ	ازدائیل	ض	عطکائیل	ظ	توظائیل	غ	لوخائیل

موارد عمل طبایع حروف:

بهر وجه حروف آتشی را در محبت و شرافت و استشراق قلوب مؤثر شناخته اند.
 حروف هوائی را در تسلط عشق و جلب و قوت نطق و طرد و غیره آن متصرف داشته اند.
 حروف آبی را در عداوت و فتوحات و اصلاح آفات مزارع و باقی منسوبات وی نافع یافته اند.
 حروف خاکی را در عقود و تمریض (بیمار کردن) اعدا و آنچه بدان ماند مقوی دیده اند.

درجات حروف در هر طبایع:

هر طبعی به درجات چهارگانه منسوب می شود. پس هر عنصری را چهار قسمت کرده اند و دو حرف را بدرجه چهارم داده اند و بعضی درجات را به نفس عنصری مقرر داشته اند.

قطع نظر از تعلق حروف باین وضع.

در شناخت تعلق حروف ابجدی بروزهای ماه:

هر حرفی از حروف ابجدی را بروزی از روزهای ماه نسبت داده اند بدین ترتیب:

الف روز اول	ب روز دوم	ج روز سوم	د روز چهارم	ه روز پنجم	و روز ششم	ز روز هفتم
ح روز هشتم	ط روز نهم	ی روز دهم	ک روز یازدهم	ل روز دوازدهم	م روز سیزدهم	ن روز چهاردهم
س روز پانزدهم	ع روز شانزدهم	ف روز هفدهم	ص روز هجدهم	ق روز نوزدهم	ر روز بیستم	ش روز بیست و یکم
ت روز بیست و دوم	ث روز بیست و سوم	خ روز بیست و چهارم	ذ روز بیست و پنجم	ض روز بیست و ششم	ظ روز بیست و هفتم	غ روز بیست و هشتم

در شناخت تعلق حروف ابجدی به درجات عناصر:

درجه عناصر تفصیلات	درجه اول	درجه دوم	درجه سوم	درجه چهارم
النار - آتشی	آتش هیزم	آتش آشپزی	آتش نامناسب برای آشپزی	حرارت خشک و جامد (قطعه ای که داغ باشد)
الهوا - بادی	هوایی که به بیابان و دریاها نفع رساند	هوای عشق و محبت (هوای نفس)	هوای مناسب پرواز پرندگان	هوای فاسد و خشکی که برای شهر زیان آور باشد
الماء - آبی	آبی که از شدت شیرینی قابل خوردن نباشد	آب زیاد و صاف مانند آب سدها	آب تلخ و شوری که قابل آشامیدن نیست	آب گندیده مرداب و گنداب
التراب - خاکی	خاک زراعت	خاک معادن	خاکستر	خاک قبرستان

درجه پنجم «آبی»

آب سنگین و آلوده و غیر آشامیدنی

تذکره: هرگاه تقسیم حروف بر عناصر به ترتیب دواير خمسه باشد قسمت بروج نیز بر قرار آن دایره مقرر است.

همچنین باید دانست که حروفات را در عرف اسرار الحروف ضابطه و ترتیبات دیگری بدین قرار است.

کرسی	فلک هفتم	فلک ششم	فلک پنجم	فلک چهارم	فلک سوم	فلک دوم	فلک اول
و ش ا	ه	ض	ل	ن	ر	ط	د ت

همچنین:

زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهرة	عطارد	قمر
ذ	س	ض	ظ	ث	ذ	ف

همچنین:

آتشی	هوایی	آبی	خاکی
ه	ق	ب	ی

همچنین:

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ع	ح	غ	خ	ث	ل	ن	ج	ح	ش	ق	ی

همچنین اسم روحانیت و حروف منسوب بروحانیت سفلی بترتیب حروف (ا ب ت ث)

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ
ارتوهس	بندوزاش	تنباهوش	جندماروش	هندابوش	خلابوش	وندایوش
د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
وندایوش	زهبادیش	رمولاش	زدوهیش	سمدایش	شهوماش	صنایش
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق
صناملیش	طابلیس	ظاهاروش	عموراس	غیورش	فندولاش	تعلیش
ک	ل	م	ن	و	ه	ی
کهناطیش	لفاروس	ماطیناس	نیطالوش	ولایوش	همیراش	یماروش

اصطلاحات اعمال جفر:

حروف صوامت و نواطق (اصطلاحات بکاررفته در این کتاب مخصوص علم جفر و علم حروف و سایر علوم کُلّه سُرّ می باشند و جهت امانت داری همچنان که در کتب نوشته شده بودند آورده شده است.)

بدانکه تمامی حروفی که دارای نقطه می باشند را حروف نواطق می نامند. و حروفی که بردیف پی در پی شکل هم باشند را حروف متواخیه می نامند. مانند: (ب ت ث - ج ح خ - د ذ - ر ز - س ش - ص ض و امثالهم. همچنین تمام حروفی که بدون نقطه باشند را حروف صوامت گویند.

و بدانکه چهار رکن و حالت اصلی دایرة الحروف ترقی عبارتند از (ع ص ر ت خ ض غ) و حروف ترفع عبارتند از (ب د و ح ی ل ن) و حروف تنزل عبارتند از (ظ ذ ث ش ق ف س) و حروف مساوات عبارتند از (ا ج ه ز ط ک م).



۵- شناخت چهار مرحله



مرحله اول دانستن ترفع و ترقی و تنازل و مساوات است. مرحله دوم ملاحظه طبایع حروف فوق آن که مساوی المزاج نبوده باشند. مرحله سوم ملاحظه هر حرفی بجهت حرف دیگر نقصی لازم نیارد مرحله چهارم مستحصله را منظور دارند که ظابطه از دست نرود و ترفع چهار اضافه می شود و ترقی دو مرتبه اضافه می شود و تنزل دو مرتبه کم می شود. مساوات مثلین است قاعده ترفع حروف:

اگر چنانچه حروف ترفع در خانه اول واقع شود یعنی حرف اول از چهار حرف، حرف خانه باشد هر جا که باشد نظیره او را بردارد که همان مستحصله است. و اگر در خانه دوم بود ببیند که آن حرف نظیره از آحاد است یا عشرات یا مأت. اگر آحاد بود بعشرات برد و اگر عشرات بود بمأت برد و اگر مأت بود چون الوف از یکی بیشتر نیست همان مأت گیرد.

مثلاً اگر ب در اول خانه بود مستحصله او غین است و اگر از حرف دوم و سوم یا چهارم بود کما لا یخفی قاعده حروف ترقی هرگاه در اول خانه واقع شود او را بصورت مضاعف برند و اضافه از سطر ۳ عدد دیگر بر او بیفزایند که عدد سطر و صفحه و خانه است. از طرح عشرات باقی او را به حرفی که اقتضاء کند برند او مستحصله بود و اگر حرف دوم خانه بود به بیند اگر اضافه از عشر زیاده از یکی بود آن عدد را مضاعف کند والا اضافه از عشر یکی باشد همان عدد آن حرف را بدون تضعیف گیرند مگر حرف ضاد که هر گاه در چهارم خانه واقع شود او را بصورت مضاعف کند و اضافه از سطر و عدد ثلثه و عدد مستحصله ماضیه و عدد حرف، حرف مکرر را که یکی واقع شده باشد و هر گاه حروف ترقی در خانه آخر واقع شده باشد عدد ثلثه را ترک کند و عدد مستحصله را اضافه کند. دیگر آنکه حرف ترقی در صورت تکرار او را بهر مرتبه که مستحصله او شده باشد. دوم بمرتبه بعد از مستحصله می شود و دیگر در صورتیکه مستحصله او مأت شده و دوم از یکی بیشتر نباشد او را بر میگردانند بعشرات و حرف مساوات هرگاه بنخواهند مستحصله بگیرند عدد او را تضعیف کنند و عدد مرتبه را بر او بیفزایند یعنی اگر در دوم

مستحصله واقع شده باشد عدد ۲ بیفزایند و در سوّم عدد ۳ بیفزایند و در چهار عدد چهار و بعد از آن ملاحظه کند اگر از آن آحاد بود بعشرات برند و اگر عشرات بود بمآت برند و مات همان در حال خود است و حروف تنزل س ف ق ش ث ذ ظ این حروف هفتگانه را هر گاه خواهند مستحصله گیرند در هر خانه که باشد اگر فرد است همان عدد فرد را گیرند و اگر زوج است نصف کنند و اضافه از سطر و عدد ثلثه بر آن بیفزایند و س در خانه ۲ و ۴ بعینه بر می گردد در اوّل و سوّم متغیر می شود.

در بیان اوتاد حروف ترفع و تنزل:

بدانکه ترفع اوتاد سه مرتبه دارد مرتبه اوّل الف دال است و پنجم و در هفتم ح بود زیاده ترفع ندارد. و اصل در این معنی آن است که ترفع هر حرف ۳ و ۵ و ۷ اوست خواه آحاد و خواه عشرات و خواه مات و خواه الوف علی هذه القیاس و چنانچه در ترفع و تضعیف حروف از سمت راست عمل می کند لیکن در تنزل از سمت چپ عمل کند مثلاً از حروف ی تنزل سوّم مرتبه (ر) و پنجم (هـ) و هفتم (ح) و علی هذا القیاس جمیع حروف. استاد فرمودند که حرفی بعد از آنکه (ظ ط) که (هـ) باشد مطلوبش در پای آن نوشته می شود البته ناطق می شود مثل آنکه مطلوب آتش هوا و مطلوب آب خاک است، و مراد از اینکه در ضمن نوشته که ترفع چهار مرتبه بالا می رود و ترقی دو مرتبه ترقی می کند و تنزل دو مرتبه کم می شود و مساوات همان نوشته می شود آن است که حرف ترفع که مطلوبش هوا است بعد از آنکه آنرا ترفع دادی مطلوبش بآب یا به خاک بهم رسید آتش به آب و خاک زده است باید آن را ترقی بدهند یعنی از آب و از خاک به آتش تا بمطلوب خود برسد و مطلوب آنرا در پای خودش بنویسد. که ناطق می شود. و همچنین هواء و آب و خاک و آتش را بدستوری که گفته شد از عناصر اربعه هر حرفی که تعلق بعنصر دارد ملاحظه نماید که از کدام جنس است بدستور ترفع و ترقی و تنزل و مساوات دور داده تا آنکه آن حروف بمطلوبش آن نوشته شده صفحه گویند و حروف مستحصله که بقاعده عناصر از ترفع و ترقی و تنزل و مساوات برداشته و در پای نظیره نوشته شده آن را سطر گویند و نظیره دیگر که در پای مستحصله نوشته شده که ناطق شده آن را خانه می نامند باین دستور هر گاه بلدیت داشته باشی و قابلیت هم شرط است سؤال ناطق می شود.

مراد از ترفع چهار مرتبه:

زیاد نمودن حروف است و ترقی دو مرتبه و تنزل دو مرتبه کم نمودن و مساوات همان نوشته می شود. اما استاد فرمودند: که مساوات الف باء است و باید حرف را چهار مرتبه بقاعده ترفع و ترقی و تنزل و مساوات جدا نمود و بلا مرتبه کرد. اگر از حروف ترفع و ترقی است آن را زیاد کند که بهم درجه خود برسد و اگر حرف تنزل است از آن کم کند و اگر حرف مساوات باشد و نه است یک بر آن بیفزاید و نصف آنرا گرفته بنویسد ناطق می شود. و دیگر استاد فرمودند که الف هر گاه در اوّل باشد الف می شود و اگر در دوّم حرف باشد باء نوشته می شود و اگر در سوّم حرف

باشد جیم نوشته می شود و همچنین سایر حروف در ترفع و ترقی و تنزل و مساوات باید بهم درجه خود برسد تا ناطق شود. مثال: ولی الله عدد جمل کبیر ۱۱۲ استنطاق ب ی ق و سیط مجموعی ۲۲ استنطاق ب ک عدد و سیط ۱۳ استنطاق ج ی عدد صغیر ۴ استنطاق (د) و عدد مراتب و نقاطش ۲۴ حرفش د ک حروفات از عدد زیر و بینه مداخل اریعه با اصل پنج است که در اینحروف مستحصله هذاب ای ا ق ا ف ب ا ک ا ف ج ی م ی ا د ا ل ض ذ د ک نظیره حروف این است ع س خ س / ه س ح ع / س ذ س ج / ا ف خ ظ خ / س ص س ض / ع س ح / خ س س س / ه خ س س / ج ط ع ظ / س خ ذ ب / س خ ج ض / ا ف غ خ غ / ض ر ح ض / س و ض ظ / س ع ض د / ص ر د س / حروف مستحصله که عبارت از ثانی و رابع است هر دو حرف طالب دو حرفند از صفحات باین نحو که نموده شده ع ح س س س خ س ظ خ ب خ ض غ ر ض و ط ع و ر س نظیره ب ت ا ا ی م ی ع ی ل ن ن و ل ر م ب ر و ا صدر و مؤخر ا ب و ت ر ا ب ا م ی ر ا ل م و م من ی ن ع ل ی ابوتراب امیرالمؤمنین علی (ع) بدانکه چون در اول عین بود و عین حرف ترقی است و در خانه اول بود و ع ۷ بود ۷ بر او افزودیم ۱۴ شد عشر از او انداختیم ۴ ماند ۳ از جزو سطر و صفحه بر او افزودیم ۷ شد ع نوشتیم چون در اول واقع شده بود تا دانند دوّم مستحصله س بود و سین حرف تنزل بود چون زوج بود آنرا تنزل دادیم ۳ شد و عدد ثلثه بر او افزودیم ۶ شد اراده بود که مجموع را بنویسم استاد مانع شد فرمود شرح در پیش گذشت باید فهمید و همچنین بزعم بعضی آنست که اصل مدخل پنجم از شماره حروف بر باید داشت و چون در این مثال بدین نحو عمل نمائیم بیست حرف و سیزده نقطه بود که مجموع عبارت از ۳۳ عدد باشد. حرفش ج ل چون نظایر آیند و حرف را به ترتیب ابجدی گرفتیم (رس) شد و تغییری در عبارت بهم رسید.

اینک از روی رسالات چند عمل سئوال مطرح کنیم تا تنوعی باشد و کاربرد مطالب نوشته شده را بهتر متوجه گردید الباقی قواعد جفری را بعداً توضیح خواهیم داد انشاء الله تعالی.

اما سئوال از کتاب جفر جامع و استخراج جواب بدانکه صفحات جفر جامع ۷۸۴ صفحه است بترتیب ۲۸ در ۲۸ و این عدد را از سال قمری کسر می کنیم و باقی مانده را می نویسیم و بعد از آن عدد اسم شخص و مادرش را حساب کرده بطریقه ابجد کبیر و عدد بدست آمده اسمین را بآن عدد باقی مانده اضافه می کنیم و کلیه اعداد را جمع کرده و از مجموع حاصل جمع بضابطه جفر جامع ۲۸ و ۲۸ کسر می کنیم (عدد مورد نظر تقسیم بر عدد ۲۸ می شود) ملاحظه شود که چند بار ۲۸ و ۲۸ کسر گردیده (خارج قسمت بدست آمده چند است). مثلاً اگر ۱۱ بار عدد ۲۸ کسر شده باشد (بعبارتی دیگر عدد خارج قسمت عدد ۱۱ باشد) پس به جزء دوازدهم کتاب رجوع می شود سپس باید دید که باقی مانده عدد تقسیم چند است مثلاً اگر عدد صحیح پنج باشد این عدد را شماره صفحه می دانند. و اما بعضی از اکابر عقیده دارند که عدد ۱۲ بدست آمده که منسوب به جزء جفر می شود را از مرتبه خود تنزل داده ۱۰ می شود و یک و دو و سه ۳ آنرا بعدد صفحه که پنج است اضافه می کنیم می شود عدد ۸ پس به سطر هشتم نگاه می کنیم

و احوال سطر هشتم استخراج می کنیم بدینطریق:

حروف ناری و هوائی و آبی و خاکی همان سطر را از یکدیگر جدا می کنیم و بعد از آن یک حرف از ناری و یک حرف از آبی و یک حرف از بادی و یک حرف از خاکی بر میداریم و از آنان یک کلمه چهار حرفی (رباعی) مرکب می سازیم و اگر این ترکیب معنی نداشت حروف ملفوظی و ملبوی و مسروری همان سطر را از یکدیگر جدا می کنیم و بعد از آن یک حرف از مسروری برداشته سه حرفی (ثلاثی) مرکب می سازیم و معنی اخذ می گردد. و اگر باز هم معنی حاصل نشد این حروف را بسط ملفوظی می کنیم یعنی حرف (ج) را (ج ی م) و حرف (خ) را (خ ا) می نویسیم و بعد از آن یا رباعی یا ثلاثی مرکب می سازیم (ترکیب چهار حرفی و سه حرفی) و معنی اخذ می گردد. اگر باز هم معنی حاصل نشود این حروف را صدر و مؤخر می نمایم یعنی یک حرف آخر سطر و یک حرف از ابتدای سطر بر میداریم تا سطر تمام شود بعد از آن ترکیب شود. بعضی از مشایخ و اکابر معتقدند که در صورت عمل کردن به روش فوق که به سطر هشتم رسید سطر سرنوشت زمان حال می باشد و سطور قبل از آن سرگذشت ماضی (گذشته) و سطر آخر (بعد از آن) شرح حال مستقبل (آینده) است. و میشود در استخراج آن سرنوشت باین قاعده عمل نمود که از حروف ملفوظی و مسروری و ملبوی ۴ و ۴ بشمارند و حروف چهارم را بگیرند یا حروف پنجم را و بعد از آن حروف را ثلاثی ترکیب کنند و بخوانند و مجهولات را معلوم و روشن کنند. و اگر سال تولد شخص مورد نظر شمسی و یا قمری معلوم شود عدد صفحات جفر جامع را که ۷۸۴ است از او کسر می شود و مابقی مانده را نگهدارند و بعد از آن عدد اسم شخص و مادرش را به ابجد کبیر حساب کنند و به آن باقی مانده اضافه کنند و حاصل جمع را تقسیم بر عدد ۲۸ نمایند عدد خارج قسمت هر مقدار باشد شماره جزء می شود و باقی مانده عدد صفحه حساب می کنند و باید بدان صفحه نظر کنند و یا اگر بخواهند به یک سطر رجوع کنند بهمان قاعده ای که قبلاً نوشته شده عمل باید کرد. این عمل از قواعد یکم مذکور شد محکمر است. و اگر تاریخ تولد شخصی معلوم شود ماه تولد روز تولد و محل تولد را اعتناء نیست. بلکه ملاک عمل فقط سال تولد است و عدد جمع بعضی از اسماء و غیره چند برابر ۲۸ و ۲۸ می باشد. یعنی اینکه عدد خارج قسمت بیشتر از عدد ۲۸ می باشد در این صورت الف (هزارها) آنرا از مرتبه خود تنزیل میدهیم مات (صدها) حساب می کنیم و مات را تنزیل بعشرات (دهها) و عشرات را تنزیل به آحاد (یکها) می کنیم و آحاد نیز قابل تنزیل نیست.

روش دیگر:

وقتیکه بواسطه یکی از قواعدیکه ذکر شد اسم شخص مورد نظر بسطر چندمین رسید تمام حروف خانه را بینات می گیریم و به عدد تبدیل می کنیم و از آن اعداد حروف تحصیل کرده بعد صدر و مؤخر کرده بفضل الهی احوال ظاهر می گردد.

نوع دیگر طرح سنوال و جواب بضوابط جفر جامع:

اگر کسی خواهد یک نقطه از نقاط عالم را سرنوشت بداند باید دید نام آن نقطه چیست و در کدام صفحه است همان صفحه را در نظر بگیرید سطری که اسم در آن است سطر سرنوشت حال است و سطر قبلی سرنوشت گذشته و سطر بعدی سطر آینده و کیفیت استخراج را مطابق یکی از قواعد مزبور حساب و عمل کند. بدانکه در استخراج و یافتن دینه به همین روش می توان عمل نمود.

یادآوری:

۱- حروف سه گانه ملفوظی اینست (ا ج د ذ ش س ص ض ع غ ق ک ل)

۲- حروف ملبویی (ن م و)

۳- حروف مسروری (ب ت ث ح خ ز ف ه ی ط ظ)

این سه گروه حروف معروف به حروف سه گانه از دایره ابجدی است. ملفوظی سه حرفی مانند (ج) ج ی م - (ذ) ذ ال - (ع) ع ی ن که در سطر فوق اشاره شد و حروف ملبویی بیش از سه حرف نیست زیرا زیر و بینه یکی می باشد مانند (ن) ن و ن - (م) م ی م - (و) و ا و و اما تفصیل حروف طبایع را از دایره (اهطم) دریافت می کنند. که قبلاً بدان اشاره شده است.

بدانکه در رساله ای از محمود دهمدار شرح داده است که سرنوشت حضرت آدم را از جزء بیست و چهارم، صفحه دهم، سطر هفتم استخراج کرده باین کیفیت که حروف ملفوظی و ملبویی و مسروری همان سطر را از هم جدا کرده و یک حرف از ملفوظی و یک حرف از ملبویی و یک حرف از مسروری برداشته و ثلاثه مرکب کرده و کلمه و اعراب داده جملاتی تشکیل و جواب گرفته.

ضابطه بسط عددی ثانوی:

حروف را مقطعه کرده بطریق ابجدی استنطاق شود.

مثال: محمد (م ح م د) م ی م (۹۰) که میشود (ص) - ح ا (۹) ط - م ی م (۹۰) ص - دال (۳۵) ه ل - پس

خالص می کنیم (ص ط ص ه ل)

بدانکه بسط حرفی عمل زیر و بینات را گویند بکمال.

روش دیگر از طرق جفر ناطقه:

ابتدا حروف را مقطع (حروفش را جدا جدا) بنویسند مکررات را بیاندازند (حروف تکراری را حذف کنند) و خلاصه حروف ملاحظه کنند که چند حرف است و کسورات است همان حروف را بنویسند باز هم مکرر را از قلم بیاندازد ملاحظه کند که چند حرف باقی مانده این باقی مانده را به ترتیب تأمل کند که چه عبارت بیرون میاید که آن جواب است.

قاعده طرح سؤال:

اسم خود سائل (سؤال کننده) را با طالع وقت و اوتاد طالع جمع کند و مجموع را بسط و تکسیر نماید و حروف را از مکسورات مستخلص است جمع کند و خلاصه کرده و تکسیر نماید البته از سطور تکسیر کلمه که جواب شافی تواند بود از سؤال بیرون آید.

بدان که وتد برج چهارم برج یک است (اوتاد جمع وتد می باشد) و برج پنجم وتد برج دوم است و برج ششم وتد برج سوم است الی آخر.

و اما بسط تکسیر آنست که کسورات هر حرف را استخراج کند بدانکه هر سئوالی که باشد بحروف مقطعه بنویسد - آتشی، هوایی، آبی، خاکی - حروف را جدا کرده جداگانه بنویسند و هر یک از این چهار گروه را با عدد ابجد حساب کنند و حاصل جمع هر یک از اقسام اربعه را دو برابر کرده در زیر هر یک بنویسند. بعد از آن خاکی را به آبی و آبی را به هوایی و هوایی را به آتشی مبدل کرده و جمع کند و بعد از آن از جمع هر یک ۲۸ و ۲۸ ساقط کنند و هر چه باقی ماند بحساب ابجد کبیر بشمارند تا سر مطلب برسند و در این صورت می بیند و در آن وقت ناطق می شود.

طریق استخراج مطلب از جفر جامع:

چون خواهند که احوال مجهول را معلوم کنند: اول نام سائل و نام مادرش و نام طلب را پس از حل و فصل به بینند که در کدام صفحه از جفر جامع قرار دارد. وقتیکه صفحات را تحقیق کرده باشند پس حروف ملفوظی و ملبوی و مسروری را از صفحه برآورده جدا جدا بنویسند و بینات آنها را گرفته و در این عمل بینات حروف مسروری چندان معتبر نیست. چون خواهند ترکیب کنند از کل هر سه قسم حروف بشمارند و حروف رابع را بگیرند یعنی چهارم بشمارند و پنجم را بنویسند. (یعنی چهار در میان باشد و پنجمین را انتخاب کنند). و این عمل را دور و تکرار نمایند تا حروف تمام نوشته گردد. یا اینکه اول حروف ملفوظی بنویسند و دوم را از ملبوی و سوم را از مسروری بگیرند و در جایی ثبت کنند و ترکیب کنند و مجهول را معلوم نمایند.

طریق دیگر اخذ جواب و استخراج جواب:

سؤال را بحروف مقطعه و تلخیص کرده یعنی حروف مکررات را بیندازند و بعد مداخل خمسه بگیرند و آن اینست: مدخل کبیر و مدخل وسیط و مدخل صغیر و مدخل مجموعی و مدخل بلامرتبه بعد از آن استنطاق کند یعنی اعداد تبدیل به حروف کند و بعد نظیره ابجدی بگیرند و آنرا صفحه گرفته یعنی حروف حاصل را بنویسند و دیگر باره نظیره بدهد که جواب می آید.

طریق دیگر طرح و استخراج سنوال و جواب:

حروف سنوال را مقطعه کرده و آنرا ۲ و ۲ بشمارند و حروف سوم را بردارند و بنویسند و اگر در آخر یک حرف بماند آنرا با حروف اول سنوال طرح کنند و حروف دوم سنوال را بنویسند بعد از آن عدد بگیرند یعنی کبیر و وسیط و صغیرش را گرفته و تبدیل بحروف نمایند و او را نظیره ابجدی بگیرد و این نظیره را تبدیل بعد کرده و ۲۸ و ۲۸ کم کند و باقی را بنویسند و بعد بدوایر مطروحه برده مستحصله بگیرد و مستحصله را نظیره (ا ه ط م) گرفته جواب شافی بدست آید.

نوع دیگر استخراج جواب و سنوال

سنوال را بنویسد بعد خلاصه کرده باینطریق پس هر حرف هر جای که باشد عدد مرتبه اوست با عدد ابجد صغیرش جمع کند (عدد جای هر حرف را با عدد ابجد صغیره آن جمع کند).

و اگر به ۲۸ رسید عدد ۲۸ را از آن کسر کند و یکی را کم کند بهر حرفی رسید آن حرف مستحصله اوست اگر به ۲۸ نرسید عدد یکی را کم نکند.

مثال: یا علیم - اولین حرف (ی) در ابجد صغیر عدد ۱۰ می باشد چون در اول سنوال بوده مرتبه اش یک بود پس جمع کردیم یازده شد (۱۰+۱=۱۱) و آن عدد را دو برابر کردیم عدد (۲۲) شد. و عدد ۲۲ در ابجد وضعی حرف (ت) می شود.

دومین حرف (الف) می باشد و در ابجد صغیر عددش (۱) است پس (۱+۲=۳) و عدد سه را دو برابر می کنیم و عدد شش در ابجد وضعی (و) است.

سومین حرف (ع) می باشد در ابجد صغیر عددش (۱۶) بود و چون مرتبه اش (۳) بود پس (۱۶+۳=۱۹) و چون ۱۹ را مضاعف کنیم (۱۹×۲=۳۸) چون عدد ۳۸ بیشتر از عدد ۲۸ می باشد پس (۳۸-۲۸=۱۰) از عدد بدست آمده (۱۰) یکی را کم می کنیم (۱۰-۱=۹) عدد ۹ در جدول وضعی (ط) است. و هکذا هذالقیاس استحصاله جواب بگیرند و این روش بسیار جامع است.

در بیان دنباله بسط ها:

بسط تقوی و آن بر سه نوع است:

اول: یکی ضرب باطن و در باطن حروف به تعداد اصلی آن.

دوم: ضرب ظاهر و در ظاهر حروف بموجب اعداد درجات حروف.

سوم: ضرب باطن در ظاهر حروف.

به این مثال توجه شود: خواستیم که حروف اسم (واحد) را ضرب باطن در باطن کنیم به تعداد اصلی پس عدد

حرف (واو) که ۶ است و چون شش را در شش ضرب کنیم ($6 \times 6 = 36$) حاصل ۳۶ شد و بحروف بردیم شد (ول) و عدد حروف الف را یک است و در یک ضرب کردیم همان یک بود و الف در جای خود قرار گرفت و اما حرف (ح) که عددش ۸ است در هشت ضرب کردیم حاصل شد ۶۴ ($8 \times 8 = 64$) و بحروف بردیم شد (دس) و حرف (د) که ۴ است چو به چهار ضرب شود حاصل شانزده ($4 \times 4 = 16$) است و به حروف می بریم (وی) و جمع حروف مستحصله می کنیم بدینصورت: (ول ا د س و ی). (این بود مرحله اوّل بسط تقوی).

مرحله دوّم (ثانی). ضرب ظاهر در ظاهر و ظابطه آن چنین است. بموجب اعداد درجات حروف می باشد مثلاً اسم (سعید) حرف اول (س) بود به درجه منزلی یا وضعی پانزدهم حرف از دایره ابجد وضعی است. چون ۱۵ را در ۱۵ ضرب کنیم ($15 \times 15 = 225$) حاصل ضرب ۲۲۵ و حروف مستحصله از حرف (س) این می شود (ه ک ر). و اما حرف دوم از اسم سعید حرف (ع) است و آن حرف شانزدهم از درجه منزل ابجدیست و چون ۱۶ را در ۱۶ ضرب کنیم ($16 \times 16 = 256$) حاصل ضرب عدد ۲۵۶ می شود و حرف مستحصله از حرف (ع) می شود (ون ر) (اسم نور) در آمد. و اما حرف سوّم از اسم سعید حرف (ی) می باشد و عدد منزلی آن دایره ابجد بدرجه دهم بود و عدد ۱۰ را به ۱۰ ضرب می کنیم ($10 \times 10 = 100$) عدد ۱۰۰ بدست می آید و حرف مستحصله از آن حرف (ق) می شود. و اما حرف رابع (چهارم) از اسم سعید حرف (د) بود و از دایره ابجدی بمرتبه ۴ درجه بود و عدد ۴ را به ۴ ضرب کردیم ($4 \times 4 = 16$) حاصل ضرب عدد شانزده شد و چون بحروف بردیم (وی) شد.

پس حروف مستحصله اسم سعید از بسط تقوی در مرحله دوم (ضرب حروف ظاهر در ظاهر) می شود: (ه ک ر و ن ر ق و ی)

و این ضابطه را در بسط باطن در باطن نیز طرح باید داد تا بدانیم از اسم سعید مستحصله چه خواهد بود و بعد سطر بسازیم و زمام بگیریم و حل استخراج سؤال و جواب هم خافیه و جفر جامع و جفر ایض و جفر احمر و جفر مرتضوی و جفر رضوی مستحسین خواهد بود بکمال.

فاما از بسط ضرب باطن در ظاهر ضابطه چنین می شود:

مثال: همان اسم سعید حرف اول اسم سعید (س) عدد نفس حرف س (۶۰) است یعنی عدد باطن حرف س عدد ۶۰ می شود و عدد ظاهر حرف س ۱۵ است بدین لحاظ عدد ۶۰ را در عدد ۱۵ ضرب میکنیم ($60 \times 15 = 900$) عدد ۹۰۰ حاصل شد و بحرف بردیم شد (ظ) و عدد دوم اسم سعید (ع) عدد ۷۰ بود و عدد ظاهر ۱۶ چون این دو عدد را در هم ضرب کنیم ($70 \times 16 = 1120$) پس عدد ۱۱۲۰ حاصل ضرب شده و بحرف بردیم و حروف مستحصله گرفتیم شد: (ک ق غ) و بعد حرف (ی) که عدد باطن و ظاهرش عدد ۱۰ می باشد را در هم ضرب کردیم ($10 \times 10 = 100$) عدد ۱۰۰ حاصل ضرب شد بحروف بردیم استنطاق کردیم حرف (ق) شد. پس حرف (د) را که عدد باطن آن ۴ بود و عدد ظاهرش هم ۴ می باشد در هم ضرب کردیم ($4 \times 4 = 16$) عدد ۱۶ حاصل ضرب می شود و به حرف بردیم (وی)

حاصل شد.

پس حروف مستحصه از ضرب باطن در ظاهر اسم سعید اینچنین حاصل می شود:

(ظ ک ق غ و ی).

و اما بسط زیر و بینات:

عدد حرف زیر را در اعداد حروف بینات ضرب کنند (زیر هر حرف را در بینات ضرب کرده و بحروف تبدیل

می شود).

و این دستور را بدینگونه باختصار بیان کنم:

مثال: حرف (س) که ملفوظی به زیر و بینات چنین می شود (س ی ن) اینجا عدد حرف (س) را به عددحروف (ی

ن) طی سه مرحله تقوی ضرب می کنند. هم زیر را فرد فرد حروف بینات و یا بجمع دو حروف بینات یعنی عدد

حرف (س) را به عدد (ی) و بعد به عدد حرف (ن) ضرب می کنند. همچنین روش دیگر این است که اعداد حروف

ی و ن را جمع کرده و زیر را به حاصل جمع (عدد بینه) ضرب می کنیم و حاصل ضرب را به حروف تبدیل کرده.

(مستحصه بدست آوردیم).

دایره (ا ح ز ط) اساس و نظیره:

ا	ح	ز	ط	ق	و	ت	د	ش	ع	ل	ی	ن	ر	حروف اساس
ض	ق	ن	ب	خ	س	ظ	ک	ه	ث	ذ	ص	غ	م	حروف نظیره

دایره (ا د ز ی) اساس و نظیره:

ا	د	ز	ی	م	ع	ق	ت	ذ	غ	ج	و	ط	ل	حروف اساس
س	ص	ش	خ	ظ	ب	ه	ح	ک	ن	ف	ذ	ث	ض	حروف نظیره

دایره (ا ث خ ر) اساس و نظیره:

ا	ث	خ	ر	ش	ط	غ	ک	ن	ی	ت	ح	ذ	س	حروف اساس
ض	ع	ق	م	ه	ب	ج	د	ز	ص	ظ	ق	ل	و	حروف نظیره

همچنین در بیان بسط مداخل اریعه:

و آن بدینگونه است که هر عبارتی که خواهند بحساب ابجد عدد بگیرند و از آن عدد حروف حاصل کنند و عدد بر چهار گونه است:

۱- مدخل کبیر ۲- مدخل وسیط ۳- مدخل صغیر ۴- مدخل اصغر

۱- کبیر آنست که عدد اصلی الفاظ یا عبارت باشد هر قدر که می شود و می باشد.

۲- وسیط آنست که یکمرتبه آنرا از طرف آحاد کم کنند.

۳- صغیر آنست که از وسیط یکمرتبه کم کند.

۴- اصغر آنست که از آنهم یکمرتبه آنرا کم کنند.

مثال: عدد اسم تقی (ت ق ی) که ۵۱۰ است و حروف آن (ی ث) است. پس عدد کبیرش ۵۱۰ دارای یه مرتبه آحاد که (صفر) است. دوم مرتبه عشرات (دهها) که ۱۰ می باشد. سوم عدد مأت (صدها) که ۵۰۰ است. و چون خواهیم که این مجموعه را که کبیر است وسیط کنیم یک مرتبه آحاد را در مرتبه عشرات ادغام می نماییم بدینصورت (۵۰۱) می شود. و حروف مستحصله (ا ث) می شود و چون خواهیم که آنرا صغیر کنیم نقطه وسیط را که حافظ مرتبه عشرات است را ساقط می کنیم می شود (۵۱). و حروف مستحصله (ان) می شود. و چون خواهیم که مدخل اصغر کنیم آحاد را با عشرات جمع می کنیم بدینصورت که پنج و یک (۵+۱=۶) با هم جمع شود می شود شش و حروف مستحصله از آن (ط) می شود.

پس حروف مستحصله از اسم تقی بدین ظابطه این شد: (ی ث ا ث ان و)

توجه داشته باشید آنچه که گفته شد از کتب ارباب علم جفر و اکابر و بزرگان مجموع قواعد بسط حروف ۳۰۶ یا به عبارتی دیگر ۳۶۰ می باشد که بسیاری از آنها در پرده ای از راز و رمز پوشیده مانده است.

در استخراج سنوال و جواب:

هر سنوال و مطلب که خواهد جواب بگیرد باید آنرا تقطیع کرده اعداد حروف آنرا بحساب ابجد کبیر بگیرند و از آن اعداد بقاعده عدد کبیر و وسیط و صغیر و اصغر حروف حاصل کرده و آن حروف را ملفوظی کنند. و هر قدر که حروف ملفوظی حاصل شود عدد آن نوشته حروف کنند بعد از آن هر قدر نقاط که در آن سطر ملفوظی باشد را گرفته تبدیل بحروف کند و بتعداد حروف خانه ها درست کرده یک یک حروف را در خانه نویسند تا آنکه تمام خانه ها پُر شود بعد از آن در سطر دوم نظیره ابجدی سطر ثانی رقم کنند و در سطر ثانی حروف نظیره که حاصل شود آنرا در سطر سوّم صدر و مؤخر کنند و از آن حروف صدر و مؤخر سطر چهارم بقاعده ترفع، ترقی، تنزیل، مساوات که این قاعده را بدوح یلن (ب د و ح ی ل ن) نامند.

و بزرگی و عظمت این قاعده از اولی کمتر است و در دقت در عمل و استخراج حروف مستحصله به نسبت آن در این بیشتر می باشد و بعضی این قاعده ایزدالاعشار نیز گویند. چرا که در این قاعده معمول است که چون اعداد

حروف ترفع یا ترقی یا تنزیل یا مساوات چون از عشر (دهها) زاید شود و عشر را ترک کرده آحاد را بگیرند و از آن حروف استخراج کنند و چون این حروف را نظیره دهند جواب حاصل شود و نظیره حروف مقابل دایره ابجد را گویند سطر اول اساس و سطر ثانی را نظیره نامند و این است دایره بدوح یلن بدوح ح ی ل ن ترفع = ع ر ت خ ض غ = ترقی ا ج ه ز ط ک - مساوات ظ ذ ث ش ق ف س = تنزیل و این بود دستور عظیم در استخراج سئوال بکمال و اتم.

تحقیق درباره استخراج سنوال و جواب از جفر جامع

باید سنوال را به عدد جمل کبیر گیرند و از مجموع تاریخ سنه هجری را کم کنند باقیمانده را بضابطه جدول و دایره ابجدی کم کنند و ۲۸ و ۲۸ طرح کنند و آنچه زیر ۲۸ باقی بماند حروف منزلی (حروف دایره وضعی ابجدی) آنرا یادداشت کرده و شماره جزء کتاب جفر جامع بدانند و اول حروف بگذارند.

مثال: اگر عدد ۱۷ باقی ماند پس هفدهم از دایره ابجد وضعی را بر دارد و بجای جزء گذارد (جزء هفدهم می شود). اول حرف باشد بعد عدد ۷ و ۱ از ۱۷ (هفده) جمع می شود $(۱+۷=۸)$ هشت و حرف (ح) می شود و دوم حرف بگذاری پس عدد ۱۷ و ۸ جمع $(۸+۱۷=۲۵)$ و ۲۵ می شود. و بدستوری حروف استحصالی را در خانه خود عدد گذارد مثلاً ح را در خانه هشتم گذارد و عدد سطر را جمع کرده بجای خانه گذارد و اگر عدد جمع از عدد ۲۸ زیاده تر باشد ۲۸، ۲۸ طرح کند و بهر کجا که ختم شد حروف همان منزل را بجای بگذارد و بعضی دیگر را روشن چنین است که بجای سطر دو الف گذارند و از بیته آنها حروف ثبت کند و از جمع عددی ثلث است یا صغیر باشد حروف گرفته بجای خانه نهند بعد بصفحه جفر جامع برند و جواب مطلب آن در این صفحه مستتر (پوشیده) است. و بمجاهده در یابد و اگر در خاطرتان باشد بعد از این حروف ناری، هوئی و... خلاصه عنصری را از آن صفحه جدا کرده و امتزاج دهند بعد از آن حروف ملفوظی و مسروری و ملبویی جدا کرده امتزاج دهند بعد حروف صوامت و نواطق را جدا کرده و از آن حروف متواخیه و غیره متواخیه نیز بر آن اضافه کرده تمام حروف بدست آمده را در چهار سطر منظور با یکدیگر امتزاج دهند و بیان هفت قسم را که قبلاً شرح داده شده است را عمل کنند و به بینند مطالب خود را و تفحص کرده البته حال از ماضی و مستقبل بسان شود و اگر تکسیر هم کرده باشد جواب در آید و حروف صفحه را چهار قسم کنند یکی یا ربع عنصر دوم ملفوظی و ملبویی و مسروری و صامته و ناطقه و رابع و متواخیه و غیر از چهار قسم هم سطر حاصل کند و باید که هر چهار را جدا بشمارند تا حاصل دیگر متولد شود که جمله هشت سطر خواهد شد و یک سطر از شرح ۴ قسم پیدا کند جمله ۹ سطر می شود و جمله را بسط ملفوظی کرده و ملبویی و مسروری امتزاج دهد و مطالب در یابد.

ضوابط دیگر در استخراج جواب از جفر جامع:

سنوال را خالص گردانیده و هر مقدار که حروف تخلص شده بهم رسیده باشد آنرا چهار حرفی کرده و صفحه سازند بعد یک یک حرف از صفحات مذکور اقتباس نماید تا که اصل زمام پدیدار شود الاخر و مغایر آن اصل باشد

در بعضی اول و در بعضی اوسط می شود. اما اغلب اینست که ۲ و ۲ آخر او مغایر آن اصل باشد. مثلاً چهار صفحه از سطر خالص سئوال پیدا شدند پس حرفی از اول و حرفی از ثانی و حرفی از ثالث و حرفی از رابع بهمین ترتیب حروفات صفحه ها بکند مثل سابق حرفی درست کند مدعا استخراج شود.

استخراج سنوال و جواب بضابطه جفر جامع:

چون از نیت سائل جواب آورد اولاً حرف نیت را یک یک و فرد فرد نویسند و شماره کنند که چند حرف می شود. همانقدر حروفات را مقدم کنند هم ابجدی و ابثی هر دو قسم را بجای آورند موافق مطلب آنچه میخواهد یک کلمه یا دو کلمه بهم میرسند از این اعمال استخراج جمیع مطالب منخفیه است.

در بیان وتد سطور جفر جامع (اوتاد جمع وتد می باشد)

بدانکه تمام بیوت سطر صفحه ۲۸ خانه است. آن جمله ۱۰ وتدند و ۹ از آنها مایل وتد هستند پس از آن ۱۰ وتد هستند اینست: اول و چهارم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و نوزدهم و بیست و دوم و بیست و پنجم و بیست و هشتم. وتد خانه بود و ۹ بیت که مایل وتد بود اینست: ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۷ پس عامل را باید که وقت عمل ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۶ عمل کنند و این ضوابط اوتاد در فن شریفه جفر جامع است. بدانکه قمر را ۲۸ منزل مقرب است پس بدین واسطه و حساب جزوات و صفحات و سطرها و خانه های جفر جامع را قمری خوانند و آن حرف بیست و هشت گانه ابجدیه را به سبع کواکب (سیارات هفتگانه) تقسیم کرده اند چنانچه هر کواکب را چهار حرف میرسد و بدانکه کواکب را اقلیم و صفحه را شهر و سطر را محله و خانه را بیت (خانه) می گویند. بدانکه حروف منسوب به زمان سه نوع است. ماضیه (گذشته) حالیه و استقبالیه (آینده) می باشند و ترتیب تشکیل آنها بدینصورت است که طالع بیت جفر حروف اربعه اند (چهار تایی) آنچه حروف ماقبل او باشند حروف ماضی و آنچه بیت طالع جفر آید بیست و هشت بیوت حالی و آنچه بعد از این بیست و هشت آید مستقبله بدینصورت (ن م ع ل) و اگر در طالع آید (ز ا و ر) در جزء ۱۴ صفحه ۱۳ سطر ۱۶ از این سطر از حروف گذشته ماضیه از آنها توان فهمیده بعد از این سطر ۱۶ همه سطر از صفحه مذکور از احوال مستقبل (آینده) مجرد مستتر است. و این ضابطه قمری جفر جامع می باشد.

در شرح و بیان دوایر فلکیه و شمسیه عطائیه:

این ضابطه را در جفر کبیر و جفر جامع شرح و دستور بسیار است و این ضابطه را بطور اکمل از هفت دایره الی ۳۶۰ دایره دانسته اند لکن عمده آنها هفت دایره عنصریه یعنی هفت دایره را به آتش (ناری) و هفت دایره هوائی (بادی) و هفت دایره آبی (مایبی) و هفت دایره بخاک داده اند بدینقرار دستورات سیر فلک هر اشیاء را ۷ و ۷ بعنصری تقسیم و تسلیم کرده اند و این ۷ دایره در اینجا اشارت اختصاری دارد و نحوه مستخرجات را که مفصلاً و کم از دستورات جفر جامع نباشد حد الامکان دستورات به اختصار بیان خواهم کرد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یکی از طرق ناطقه جفریه این طریقه است که حروف سئوال را نوشته و حذف مکررات نموده و خلاصه حروف را ملاحظه نماید که چند حرف است و کسورات نهان حروف را بمنزله مستحصله است نوشته و مکررات حروف کسور را نیز وضع نموده و ملاحظه نموده که بعد از وضع مکررات کسور چند حرف باقی مانده را به ترتیب نوشته تأمل نماید که چه عبارت بیرون می آید از او که آن جواب سئوال تو خواهد و بمنزله وحی است.

طریقه جفریه در استکشاف احوال آینده گویند حسین بن منصور حلاج در کتاب سرالاسرار ذکر نموده که سئوال سائل یا مطلب خود را با طالع وقت و اوتاد طالع جمع نماید و مجموع را بسط تکسیر نماید و حروف را که از کسورات مستخلص است جمع کند و خلاصه کرده تکسیر نماید که ابتدا از سطر تکسیر کلمه که جواب شافی تواند بود از سئوال بیرون آید اما اصلیه آنست که جواب مطابق باشد یعنی عربی را عربی و فارسی را فارسی و غیره هر چه باشد اصل حصول مطابقت است.

طریقه تفصیل کسور حروف:

باین نحوست: الف کسر ندارد با نصف دارد که یکی است - جیم ثلث دارد که یکی است دال نصف دارد که دو باشد و ریع دارد که یکیست ها خمس دارد که یکی است و او نصف دارد که سخ باشد و ثلث دارد که دو باشد و سدس دارد که یکی است زا سبع دارد که یکی است حا نصف دارد (۴) ریع دارد ۲ ثمن دارد ۱ طا تسع دارد که یکی است ثلث دارد که ۳ است یا نصف ۵ خمس ۲ عشر ۱ - کاف نصف ۱۰ ریع ۵ خمس ۴ عشر - لام نصف ۱۵ ثلث ۱۰ خمس ۶ سدس ۵ عشر ۳ - میم نصف ۲۰ ریع ۱۰ خمس ۸ عشر ۴ - نون نصف ۲۵ خمس ۱۰ عشر ۵ - سین نصف ۳۰ ثلث ۲۰ ریع ۱۵ خمس ۱۲ سدس ۱۰ عشر ۶ - عین نصف ۳۵ سبع ۱۰ عشر ۷ - فانصف ۴۰ ریع ۲۰ خمس ۱۶ عشر ۸ ثمن ۱۰ - صاد نصف ۴۵ ثلث ۳۰ خمس ۱۸ سدس ۱۵ تسع ۱۰ عشر ۹ - قاف نصف ۵۰ ریع ۲۵ خمس ۲۰ عشر ۱۰ - رانصف ۱۰۰ ریع ۵۰ خمس ۴۰ ثمن ۲۵ عشر ۲۰ - شین نصف ۱۵۰ ثلث ۱۰۰ ریع ۷۵ خمس ۶۰ سدس ۵۰ عشر ۴۰ - تانصف ۲۰۰ ریع ۱۰۰ خمس ۸۰ ثمن ۵۰ عشر ۴۰ - ثانصف ۲۵۰ ریع ۱۲۵ خمس ۱۰۰ عشر ۵۰ - خا نصف ۳۰۰ ثلث ۲۰۰ ریع ۱۵۰ خمس ۱۲۰ سدس ۱۰۰ ثمن ۷۵ عشر ۶۰ - ذال نصف ۳۵۰ ریع ۱۷۵ خمس ۱۳۰ سبع ۱۰۰ عشر ۷۰ - ضاد نصف ۴۰۰ ریع ۲۰۰ خمس ۱۶۰ ثمن ۱۰۰ عشر ۸۰ - ظانصف ۴۵۰ ثلث ۳۰۰ ریع ۲۲۵ خمس ۱۸۰ تسع ۱۰۰ عشر ۹۰ - غین نصف ۵۰۰ ریع ۲۵۰ خمس ۲۰۰ عشر ۱۰۰

هر یک از کسورات را یکی از حروف قرار میدهند. مثلاً یک را الف و دو را با و سه را جیم و هکذا.

طریقه گویند جناب محمد حنیفه (رضی الله) از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل اعداد اجزای جفری که

بحسب تعداد حروف ابجد است و از ۲۸ در نگذرد نموده و اینکه مردمان در تعیین عدد اسماء سرگردانند این قدر در نیافته اند که نضع عدد حروف همان عدد اوست بحسب ترتیب ابجدی و ابثی و ایقعی و اهطمی و گفته شخص از امیرالمومنین (ع) سؤال کرد که من میخواهم که اسمی از اسماء الهی را دعوت کنم تعداد عدد آنرا نمیدانم فرمود نظر کن که هر حرف او چندمین مرتبه است از حروف ابجدی مراتب او را جمع کن تا عدد دعوت را دریاب و بعضی از اولیاء این عدد را وسیط ابجدی خوانند.

زآینده واز گذشته خویش

و آنگاه بفارسی بنطق آر

کردی که نمود کشف مبهم

یک سطر بساز بی مثالش

و آنگاه بمذات ره جوی

وز بعد عدد تو حرف بر گیر

لولاک لما خلقت الافلاک

سر دفتر کشور صفارا

تو نقش مهین کعب را خواه

کردیم تو را بحق محوّل

وزنا اهلان بجان پیوشی

بنویس سؤال را کم و بیش

اول عدد حروف بردار

پس هر دو عدد بیکدیگر ضمّ

خواهی یایی ره وصالش

از لفظ سؤال استوا پوی

ملفوظی حرف را عدد گیر

وز بعد شمسیر لولاک

میجوی امام پیشوارا

یعنی که پس از الف بدل خواه

باباب ضمام (زمام) و باب اول

کاندر کتمان او بکوشی

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
س	ع	ص	ف	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

و	ص	ی	م	ح	م	د	ک	ی	س	ت
۸	۸۰	۶۰۰	۶	۷۰	۳	۱۰	۴	۷	۱	۶

بدوح

نظیره ابجدی است که بعد از آن که جواب نرسد از مؤخر صدر رجوع به نظیره نماید تا معلوم شود.
حروف بعد از استنطاق ملفوظی حروف چنین است.

استنطاق ح ف خ و غ ج ی د ی او
ملفوظی

ح ا ف خ او ا ر ع ی ق ح ی م
ملفوظی

ی ا ل ف و او
یعنی بی مثال

غیر مکرر ح ا ف خ و ع ی ن ج م د ل ا ج د ک س ع ص ض ق ش ذ غ
یعنی باید چنین بنویسد: ا ل ف ج ی م ک ا ف

مسروری چنین است:

ب ه ز ح ظ ی ف ر ت ث خ ظ

م ص ل ح د ا م ف ج خ ن و ی ع ع ل ی ء

ملبویی حروف چنین است:

و م ن

و هرگاه جواب بدهد عدد بدوح را در سطر مؤخر و صدر ضم نمایند هکذا ب د و ح

طریقه استخراج از کلام الله المجید

طریقه استخراج از کلام الله المجید آن است که مدعی را نوشته و جمع نموده و جمع را با عدد حروف سر سوره قرآن برابر و مطابق نموده و آن حرف سر سوره که مطابق جمع مدعی شده را تکسیر کنند تا زمام بهم رسد در سطور تکسیر منصوباً و مغلوباً ملاحظه کند جوابی مطابق سؤال خواهد بود.

طریقه دیگر

مطلبی را که داری فصد کن و از کلام الله المحید تفال نموده مصحف گشوده سطر اول دست راست حروف غیر مکرر را بیرون آورده ملاحظه نماید که چند حرف است کسورات همان حروف را حرف به حرف در زیر همان حرف نوشته و بعد وضع مکررات حروفات کسورات را در یک سطر نوشته ملاحظه نماید و قتیکه حروف خالصه را جمع نموده از آن چه جواب بیرون خواهد آمد همان جواب مدعی است و اگر خواهی حروف خالصه را تکسیر نما که بزمام برسد و در سطر تکسیر جواب مطابق سنوال خواهد بود و الله الموفق للصواب

طریقه تفال از کلام الله تعالی بطریقه جفریه

اول صد مرتبه صلوات فرستد و آیه اذا قتلت نفسا فاذا ار اتم فیها و الله مخرج ما کتم تکنمون را بخواند و تعیین مطلب نموده و جهل یکنون کذا و کذا پس قرآن مجید را گشوده سطر اول صفحه سمت راست را مقطع نوشته اخراج نموده و تتمه ملفوظی و مسروری و ملبویی را جدا نموده از هریک حرفی را برداشته حروف بادی را مقدم داشته بعد حروف آتشی بعد آبی بعد خاکی بعد تکسیر نموده در سطور تکسیر جواب حاصل شود. انشاءالله تعالی ملاحظه کسور حروف نماید ملفوظی الف مسروری با ملبویی و او طبایع بطریق ابیطفشده است.

کنز و شش طرح میگردی نشد کم

من از اعداد دیدم یکعدد را

از آن بسیار افزون می نشد هم

وگر بر سر شش میفزودی

نگه دارش بضط خویش محکم

چو بر اسرار او واقف شوی تو

یقین دانی رموز اسم اعظم

که از تأثیر آن چندان بیایی

عدد جمع ابد ۶ ۷	عدد جمع احد ۶ ۱۳	تتمه ۱۳	نقصان ۶	عدد جمع واحد ۱۲
-----------------------	---------------------------	------------	------------	--------------------

عدد بسط واحد بدون پیته واو که سروری ۱۶۲ است	جمعا ۱۳	الحاق ۶
--	------------	------------

عدد بسط ابد ۱۴۹	الحاق ۶	جمعا ۱۵۵
-----------------------	------------	-------------

نقصان ۶	تتمه ۱۵۵	عدد بسط احد ۱۵۵	پس یقین شد که اسم احد اسم اعظم است.
------------	-------------	--------------------	--

$$۱۳ - ۷ = ۶$$

$$۶ + ۷ = ۱۳$$

وال الف ا د ا ل

$$۶ + ۱ + ۱ + ۳۰ + ۸۰ + ۸ + ۱ + ۴ + ۱ + ۳۰ = ۱۶۲$$

ال ف ب ا د ا ل

$$۱ + ۳۰ + ۸۰ + ۲ + ۱ + ۴ + ۱ + ۳۰ = ۱۴۹$$

$$۱۴۹ + ۶ = ۱۵۵$$

گویند اسم اعظم بر دو قسم است خاص و عام و طریقت معرفت عام مختص خواص است و اما طریقت معرفت خاص بنابر طریقه عارفین آنستکه هر اسم از اسماء الله تعالی بحساب جمل یا قانون جفر با اسم احدی از آحاد مطابق بود اسم اعظم او آنست و قانون ارباب جفر چنانست که از عشرات هر ده را یکی اعتبار کند و از مات والوف هر صد را یکی گیرند و هزار را نیز همچنین یکی حساب کنند چرا که اسقاط عشره مصطلح ایشان است بدین اعتبار دوازده نه را طرح طرح کنند و نه چون از ده طرح شود یکی بماند و از صد و هزار چون اسقاط نمایند یکی بماند و از آحاد چیزی مطرح نشود بر تقدیرش که عدد آحاد بعد از اجتماع از عشر و عشرین متجاوز گردد زیرا که اگر اسقاط واقع شود مکرر طرح لازم می آید و گویند بنابر حساب جمل همان اسم را بعددش بخواند بعد از خواندن سوره فاتحه بهمان عدد و سوره الم نشرح نیز بهمان عدد و بعد از آن بهمان اسم از خداوند تعالی حاجت را درخواست کند که انشاء الله تعالی مستجاب است کما ادعی فیہ التجربة و اگر موافقت را در یک اسم نیافت در دو اسم ای چهار اسم هم می شود و الله العالم و در نزد بعضی و بقانون جفری مذکور نیز می توان اجراء نمود.

طریقه:

گویند از حروف تهجی حروفی است چهارده گانه که آنرا صوامت خوانند و آنها اینست (اح د ر س ص ط ع ک ل م و ه لا) و از آنها چهار اسم ترکیب کرده اند و اسماء را در نوزدهم هر ماه که باشد یا روزی که خسوف باشد یا شبی که کسوف باشد بر صفحه از سرب نقش کند و در زیر نگین انگشتر نهند عقد السان بود که غمازی و بدگویی از جن و انس در غیبت و حضور وی کاری نتواند بکند بقدرت الله تعالی.

طریقه:

حروف خواتیم اینست (ا د ذ ر و لا) اگر این حروف را در روز چهاردهم ماه بر دیوار قبله خانه یا اندرون خانه یا در صندوق نویسند حرزی باشد از دزد و موش و آتش.

طریقه:

گویند هر حرفی که بحسب عدد مرتبه اول دارد از آحاد و عشرات و مئات و الوف متعلق بفلک الافلاک خواهد بود مثل (ای ق ع) و هر حرفی که مرتبه دوم دارد متعلق بفلک البروج است مثل (ب ک ر) و هكذا الی آخر المراتب.

طریقه:

گویند حروف جمل مشارقه بدین گونه است ابجد تعلق بزحل دارد هوزخ تعلق بمشتري دارد طیكل تعلق به مریخ دارد منسع تعلق بشمس دارد فصقر تعلق بزهره دارد شتخ تعلق بعطارد دارد ذضظغ تعلق بقمر دارد. جهت تمرین قبل از بیان جفر جامع لازم دیدیم نوعی روش ساده که از جفر استخراج گردیده شده است را بیان نمائیم تا خواننده با موضوع کمی آشنا گردد و امیدواریم در کتابهای بعدی که در همین زمینه در دست تحریر دارم بتوانم کامل تر و جامع تر شرح و بسط نمائیم تا جوینده راحتتر بتواند از این علوم استفاده نماید.

نیت کرده انگشت بگذارد ۱۲،۱۲ بشمارد ۱۲ هم ثبت کند کسر آخر از سطر اول ممتزج بعد ۱۲ و ۱۲ شمردن سطر سازند و این ضابطه طرح ۱۲ و ۱۲ است.

ب	ب	ا	ب	ی	ت	ت	ت	ب	ب	ه
س	س	خ	خ	ک	ا	ر	و	م	م	ر
ی	ی	ر	ر	ن	ع	ک	ف	ط	ق	ت
ا	ا	ش	ا	ت	ل	ک	ی	ل	ص	ط
ر	ر	خ	ی	خ	ی	ن	ق	ق	ب	و
خ	ب	و	ن	ی	م	ک	ی	ن	م	د
و	د	ب	ب	و	د	ب	ا	ی	ی	ت
ب	س	ا	د	ی	د	د	ف	ا	ر	ا
س	ا	س	س	د	ک	س	ت	ب	س	ه
ن	ن	ن	ن	ا	ن	ن	ی	ی	ی	د
ک	ن	ک	ن	ر	ک	ب	ک	ن	ک	ب
ن	ه	ن	ه	د	ن	د	ن	ه	ن	ز

مستحضرات و مستخرجات بضابطه جفر جامع که شرح جداگانه بیان کنیم.

ی	ا	ح	ک	ی	م	ا	ل	ر	ح	م	ا	ن
ا	ل	ج	ل	ی	ل	ا	ل	ع	ظ	ی	م	ا
ر	ب	ا	ح	د	و	ح	ی	د	ا	ق	ی	و
م	ا	ل	م	ک	ا	ق	د	و	س	ا	ل	ب
ا	ر	ی	ا	ل	ق	ا	ب	ض	ا	ق	ا	د
ر	ا	م	و	م	ن	ا	ل	م	ه	ی	م	ن
ا	ل	ج	ب	ا	ر	ه	و	ا	ل	و	ه	ا
ب	ا	ل	م	ی	ع	ا	ز	ک	ی	ا	ل	و
ل	ی	ا	ل	ب	س	ی	ط	ا	ل	ب	ا	س
ط	ا	ل	ر	ز	ا	ق	ا	ل	غ	ن	ی	ا
ل	ق	و	ی	و	ا	ل	ی	ا	ل	و	ل	ی
ح	ق	م	ب	ی	ن	ن	و	ر	ا	ل	و	د
و	د	ا	ل	ح	ک	ی	م	ا	ل	ح	ا	ک
م	ا	ل	ر	ح	م	ا	ن	ا	ل	ر	ح	ی
م	ا	ل	ک	ر	ی	م	ا	ل	س	م	ی	ع
ا	ل	ب	ص	ی	ر	ا	ل	ح	ا	ف	ظ	ا
ل	ح	ف	ی	ظ	ا	ل	ب	د	و	ح	ا	ل
س	ر	ی	ع	ا	ل	ل	ا	ه	ق	ا	د	ر

جگر القرانی جواب از آیه قرآنی این حاصل است یا نه؟

ج	ل	ق	و	ی	ی	ه	ل	ی	ا	ا	ا	ا
س	د	م	ل	ل	ت	ا	ر	م	ا	خ	و	ب
ل	ه	ل	د	ا	ک	م	ف	ا	ل	و	م	ر
ن	ع	ا	ا	ب	ا	د	ل	ل	ی	ج	ل	ذ
ک	ق	ع	و	ی	ا	و	ل	ا	ن	ل	م	ن
ل	ت	م	ا	ا	ا	د	ل	غ	ک	ح	ع	ک
ی	خ	س	و	ت	ر	ل	ا	ن	و	ک	ی	ن
م	ء	م	ف	و	ن	ت	و	ة	ا	د	ی	ل
ف	ی	و	ا	ا	ی	ت	ن	ل	ت	ا	ا	ه
م	ض	ل	ء	ل	ل	ر	ا	ذ	ا	ک	و	ر
ی	ی	م	ن	ض	ا	م	ن	ه	ف	ل	ل	ت
ش	ا	ق	ک	ش	ی	خ	ر	و	ا	ا	ک	ب
ن	ء	ا	م	ن	ا	م						

۴ و ۴ بشمارند حرف خانه پنجم نوشته در آخر کسر را بسطر اول ضم بعد ۴ و ۴ بشمارند و عمل را ادامه دهند.

از مستخرجات جفر اعظم است ضوابط آن شرح مفصل دارد که صفحات قبلی دستور شده از محی الدین می باشد.

ج	ل	ب	م	م	ن	ع	ط	ب	ک	ا	ر	ک	ک	ک
۲۰	۴۸	۷۰	۱۳	۷	۹	۹	۱۲	ط	ب	خ	م	ا	۹	۹
ط	۹۹	۵	۴	۲۰۱	۱۰۰	ش	ک	ب	د	د	ح	ل	ل	ل
ع	ل	ا	م	ا	ل	غ	ی	و	ب	ا	ل	ح	ی	ی
ف	س	و	ف	ل	ا	ی	ع	ل	م	و	ن	ن	ا	ط
خ	ر	ب	ی	ی	ج	م	ی	ل	ک	ا	ف	ی	ی	ا
۱۴	۱۳	۷	۲	۲	۶	۴۰	۴۰	۱۱۵	۱۰۰۲	۷	ظ	۱۴	۲۲	۶۰
۲۰	۴۸	۹۰	۹۰	۱۱	۲۲	ش	ک	ل	م	ل	ا	۲۰	۵	ط
ب	ط	ب	ا	ا	ع	ل	م	ک	د	د	ر	ا	ج	ی
ک	ل	ا	م	ک	ا	ه	ی	ع	ص	ح	م	ع	س	ق
د	ا	ف	ع	ا	ل	ی	د	ا	ا	ن	ا	ا	ل	د
ا	ن	۲۲	۱۰	۱	۱	۹	۱۲	۲۴	۴۰	۴۳	۱۲	۱۹	۲۷	۲
۳۱	۷۰	۱۵۰	۱۳	۱۳	ط	۱۱	۲۰	ک	ل	م	م	م	ع	ط
۶	۶	۴	۱۵	۱۲	۴۸	۷	ط	ب	ع	ع	ع	ع	ظ	ظ
غ	ظ	غ	ا	ق	ج	ا	ا	غ	ی	ی	د	ا	ا	ل
ط	ظ	ف	ل	ا	ع	ا	ط	ب	ط	ع	غ	ک	ل	م
م	ز	ز	د	ر	ا	ق	ق	ل	ف	ع	ت	ت	ت	ط
۴	۹	۱۰۰۹	۲۰۰	۱۲۰	۴۰۰	۶۱۵	۶۰۰۱	۲۰۶	۱۱	ط	۲۲	۴۰۱	۱۵	۹ط
ه	ق	ا	ب	ب	ک	ل	د	د	م	ر	ر	ش	ع	ع
ق	ف	ا	ع	ی	ن	د	س	م	ا	ل	م	ن	ی	ع
ج	ل	ی	ل	ا	م	ق	ا	م	ب	ا	ن	ن	م	س
ا	ح	ر	و	ن	ل	ا	ی	ن	ا	ل	و	ل	ا	ی
ن	م	ا	ل	ل	ا	ی	ذ	ک	ر	و	ن	ا	ل	ج
ل	ی	ل	ا	ل	ق	د	ر	ا	ن	و	ه	م	ل	ا
ی	خ	ا	ف	و	ن	ا	ل	ح	ی	ا	ا	ل	ر	ح

جفر قرآنی جواب از آیات قرآن - زائیدن زن پسر باشد یا دختر؟
ضابطه استخراج ۴ و ۵ بشمارد پنجم حروف سطری زند کسر آخر جدول را به اول سطر جدول وصل کند.

ا	ب	ن	ن	ب	و	ر	ا	ا
ب	س	ل	ر	ل	ه	ی	ا	ش
ا	ی	ی	ه	ا	ه	ل	ن	ل
ن	ه	ب	ب	ع	م	ت	ی	ه
ب	ل	ر	س	م	ا	ا	ش	ل
ا	ی	ب	ق	م	ض	ر	ک	ح
و	ح	ب	و	ل	م	ی	ن	ا
ی	ا	ع	ی	ا	ی	ی	ض	ح
ن	و	ف	ی	م	م	ت	ن	ن
ی	ش	ع	د	ا	ل	ب	ا	ص
ن	ذ	ا	ص	س	ر	ی	ف	ل
ا	ک	ل	ل	ا	ه	ب	ا	ا
م	ی	ک	ب	ب	ل	ح	ذ	ه

جفر قرآنی

در این کار صلح بهتر است یا جنگ؟

ایضاً: طبق دستور ۴ و ۴ شمارند و حرف پنجم را جمله سازند.

و	و	و	و	و	ق	ی	و	و
ن	ن	ی	ف	ا	ا	ص	ن	ن
ص	ر	و	ل	ه	ح	ک	ر	ص
ا	ا	ح	ا	ا	م	ا	ا	ا
ذ	ل	ن	ا	ک	ف	ل	ل	ذ
م	ت	ب	ا	ف	م	ب	ت	م
ا	ل	ف	و	ی	ح	ی	ل	ا
ر	ث	ق	و	ض	ک	ی	ر	ر
ا	ا	ن	ل	و	ل	ا	ا	ا
ا	م	و	ط	و	ا	ن	م	ا
ا	ی	ع	ا	ج	ا	ء	ا	ا
ا	ل	ف	ه	ط	ن	و	ل	ا
و	د	و	ه	ن	ا	ی	د	و
ع	م	ف	ل	ل	ب	ا	م	ع

الجفر القرانی این عقد و نکاح صلاح است نیک یا بد است؟ شمارش ۴ و ۴ و پنجم حرف سازند جواب از آیات قران است.

ف	ی	ز	و	و	ا	س	ی	ل
ل	ع	ت	ن	ا	ا	ت	ف	ل
ج	ن	ز	ا	ا	ت	ع	ل	و
ا	ز	م	ن	ا	ح	م	ا	ک
س	ع	و	ا	ف	ح	ل	ا	ل
ی	ب	ی	ع	ن	ا	ا	ک	ق
س	ل	ل	م	د	ا	ن	ش	ا
ن	ا	س	ه	ن	ا	و	ا	و
ن	ل	ی	ء	ا	ن	ن	ا	ق
ن	ک	ک	ل	ل	م	ح	ا	م
ا	ن	و	ح	ح	ل	ا	ه	ح
ی	ل	ل	ن	ت	ض	ه	ن	ا
ی	و	ی	س	ذ	ی	ل	ف	ا
ا	ب	ا	ت	ء	ا	ل	ت	ی
و	ت	غ	ق	ا	ا	ی	ا	ر
م	ل	ت	ل	ب	ف	ب	م	ک
و	ی	ن	و	ت	ه	ه	ی	و
ا	ن	ن	ن	ن	ن	ک		

جفر قران جواب از آیه قران این زندانی خلاص شود یا نه؟
شمارش چهار چهار و پنجم نوشتن جواب از آیات قران

ح	ا	ف	ل	ف	و	ذ	ا	ی	ل
ل	ا	س	ء	م	ق	ل	ت	ن	ا
د	ا	ج	ا	ج	ن	غ	ب	ن	ا
ج	ل	ن	ج	ا	ی	ا	ا	ی	ا
ن	ل	ل	ت	م	ا	ف	ه	ن	ر
ب	ی	و	ا	ن	ن	ا	ن	م	ا
ی	ع	ج	ن	ن	ا	ن	ط	ج	س
ا	ن	ذ	ی	ر	ق	ا	ه	ن	ا
ه	ل	ل	ا	ی	م	م	ن	ص	ل
و	ن	ک	ا	م	ا	ا	ر	ل	ن
ل	ل	ن	ح	ا	س	غ	ن	ا	ل
ل	م	م	و	غ	ا	و	ن	ا	ذ
ا	س	غ	ن	ا	ل	ل	م	م	و
غ	ا	و	ن	ا	ذ	ا	س	ک	ا
ل	ا	ل	ز	ل	ز	ب	ی	ل	ش
ی	ا	س	ک	ا	ن	ل	ح	ن	ک
ا	ا	ب	ن	ر	م	ل	و	ج	ی
ن	ی	ن	ی	ن	و	م	ا		

الجفر القرآنی جواب از آیه قرآن این زندانی خلاص می شود یا نه؟

ح	ا	ف	ل	ف	و	ذ	ا	ی	ل
ل	ا	س	ء	م	ق	ل	ن	ن	ا
د	ا	ج	ا	ج	ن	غ	ب	ن	ا
ج	ل	ن	ج	ا	ی	ا	ا	ی	
ن	ل	ل	ت	م	ا	ف	ه	ن	ر
ب	ی	و	ا	ن	ن	ا	ن	م	
ی	ع	ج	ن	ن	ا	ن	ه	ج	س
ا	ن	ذ	ی	ر	ق	ا	ه	ن	
ه	۰	ل	ا	ی	م	م	ن	ص	
و	ن	ک	ا	م	ا	ا		ل	
ل	ل	ن	ح	ا	س	غ	ن	ا	
ل	م	م	و	غ	ا	و	ن	ا	
ا	س	غ	ن	ا	ل	ل	م	م	
غ	ا	و	ن	ا	ذ	ا	س	ک	
ل	ا	ل	ز	ل	ز	ب	ی	ل	
ی	ا	س	ک	ا	ن	ل	ح	ن	
ا	ا	ب	ن	ر	م	ل	و	ج	
ن	ی	ن	ی	ن	و	م	ا		

جفر قران جواب از آیه های قران میدهد. امر خرید و فروش.

ح	ق	ف	ا	ا	ف	د	ک	ل	ن
د	خ	ل	ل	م	ا	س	و	ه	ا
ق	ر	ا	ی	ن	ن	و	م	ب	ط
و	ا	م	ع	س	ب	ن	ا	ط	م
ا	ق	غ	ا	ک	ل	س	ل	ن	م
ا	ه	م	ر	ل	م	م	ن	ز	و
ر	و	م	ق	ج	ه	ض	ح	ل	م
ا	و	ع	ا	ن	ل	ک	ن	ل	ی
ل	ا	ه	ا	ش	ه	ن	م	ط	ا
ل	ع	م	ی	ا	ا	ا	ب	م	ن
ق	ک	ا	ل	ر	ب	ا	و	ع	ی
ن	ن	ا	ب	ر	ا	و	ن	ا	م
م	ا	ق	د	ن	ر	ی	و	ه	ک
م	ف	ا	م	و	ا	ن	ا	ی	ج
خ	ر	ل	ق	ر	س	و	ل	د	ا
ر	ن	ه	ء	ا	ا				

فصل چهارم: جداول جفر جامع





منابع و مأخذ:

- ۱- جواهر الاسرار نوشته ابن محمد محمود دهدار المتخلص بعیانی
- ۲- ثلاثة رسائل نوشته محمود دهدار
- ۳- رسالتان نوشته محمود بن محمد دهدار العیانی
- ۴- کتاب ذخایر نوشته کمال الدین حسین افلاطی
- ۵- ثلاث رسائل نوشته محمد دهدار
- ۶- رسالة فی مصطلحات علم جفر نوشته کمال الدین ابن حسین الافلاطی
- ۷- گوهر شب چراغ نوشته حاج ملا محمد حسین ناینی
- ۸- جلد سوم گلهای ارغوان نوشته حاج میرزا رضا سقازاده واعظ
- ۹- رموز الاسرار در علم جفر و اعداد نوشته شیخ حبیب بن موسی الرضا افشاری ارومیه ئی النجفی
- ۱۰- کتاب خطی اسرار الخفیة نوشته میرمحمد کاظم استرآبادی
- ۱۱- کتاب خلاصه مصر الحقیقة مؤلف مسعود لطیفی
- (مختصری از مصر الحقیقة که تألیف مرحوم سیدهاشم بن سیدابراهیم الموسوی البهبهانی الموله بوشهری المعروف می باشد.)
- ۱۲- کنوز المعزمین نوشته شیخ رئیس ابوعلی سینا
- ۱۳- کتاب نقش سلیمانی نوشته حکیم محمد عبدالرشید
- ۱۴- کتاب مجموعه شش رسائل نوشته شیخ حبیب بن موسی الرضا افشاری ارومیه ئی النجفی
- ۱۵- کتاب کنز الاسرار (چون کتاب خطی بوده و رونویسی شده، این کتاب در دسترس اینجانب می باشد و نام نویسنده بر اثر سهو کاتب نوشته نشده است بدینوسیله پوزش می خواهم.)
- ۱۶- العزیم و تسخیرات (الجفر الخافیة) نوشته میرزا عبدالودود میثمی نزیل حیدرآباد دکن
- ۱۷- مفتاح الاسرار (در علم جفر جامع) نوشته عبدالرحمن سبزواری سال ۱۳۰۸ هـ
- ۱۸- رساله کشف الضمائر مخزن السرایر موسوم به لطایف الجفریه نوشته عبدالرحمن سبزواری سال ۱۳۰۸ هـ
- ۱۹- کتاب جنات الخلود (مجمع الفضایل مولا علی علیه السلام) نوشته محمد عطاری
- ۲۰- رسالة فی معرفة استخراج اسماء الله تبارک و تعالی و العزایم و بعض قواعد لجفر نوشته ملایری الاردبیلی
- ۲۱- کتاب جواهر مکنونه و لالی مخزونه نوشته محمد عطاری
- ۲۲- و تعدادی کتب خطی که متأسفانه نویسندگان و نام کتابها نامعلوم و نوشته نشده است.



